

گزارش راهبردی

## تحلیل اجتماعی تئاتر ایران

با تأکید بر نقد و تحلیل ۱۰ اثر نمایشی که در یکسال اخیر روی صحنه رفته اند

(بررسی نقص‌ها، نقاط قوت، ضعف‌های ساختاری، معیارهای اجتماعی آموزش محور)

پژوهشگر:

پردیس عامری

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

پژوهشکده مطالعات و برنامه‌ریزی راهبردی

پاییز ۱۳۹۶

## عنوان مطالب

چکیده..... ۳

**فصل اول**..... ۴-۸

گفتار اول- مقدمه ..... ۴

گفتار دوم- رویکرد نظری پژوهشگر در تحلیل اجتماعی گزارش حاضر..... ۶

**فصل دوم**..... ۹

گفتار اول- معرفی نمایش های نمونه، تحلیل و بررسی (نام اثر، مشخصات، خلاصه روایت، تحلیل و بررسی)..... ۹-۳۸

نمایش های مورد مطالعه: (کوکوی کبوتران حرم / مانوس / یک دقیقه و ۱۳ ثانیه / لامبورگینی / اسطوره می شوم / نامه های عاشقانه از خاورمیانه / کروکی / کلنل / شوایک یک سرباز ساده دل / ماتیک قرمز)

**فصل سوم**..... ۳۹

گفتار اول- نتیجه گیری و جمع بندی تحلیل ده تئاتر مورد مطالعه..... ۳۹

گفتار دوم- ارائه پیشنهادات و راهکارها..... ۴۵

منابع..... ۴۸

## چکیده

پردیس عامری<sup>۱</sup>

گزارش حاضر، باهدف بررسی و نقد اجتماعی تئاترهای بر روی صحنه رفته در یکسال اخیر، تهیه شد. در این گزارش، تعداد ده اثر نمایشی، که در سال اخیر به ویژه در ماه های اخیر (تابستان و اوایل پاییز ۱۳۹۶) به نمایش درآمدند، مورد تحلیل قرار گرفتند و با توجه به معیارهای اجتماعی، هنجارهای موجود و تحولات فرهنگی-اجتماعی امروزی، نقد و بررسی شدند. تحلیل این آثار، به عنوان نمونه ای آماری از نمایش های روی صحنه رفته، با هدف بهبود کیفیت تئاترها در آینده، بعنوان یکی از عرصه های پرمخاطب فرهنگی میان جامعه جوان، خصوصاً در میان اقشاردانشجو و با تمرکز بر میزان و نحوه بازنمایی مشکلات ملموس جامعه در این نمایش ها و اثرگذاری آنها در اصلاحات فرهنگی و اجتماعی و نگرشی مخاطبین، انجام شد. مخاطب یافته های چنین مطالعاتی، غالباً گروه های فعال اجتماعی، برنامه ریزان فرهنگی و سازندگان آثار نمایشی هستند، چراکه با توجه به مطالعات راهبردی تخصصی، شاید این امکان فراهم شود تا آنچه در فرهنگ غنی ما موجود است یا آنچه لازم است از معضلات اجتماعی بصورت دقیق و قابل درک همراه با راهکارهای قابل اجرا در رفع معضلات، به جامعه نشان داده شود، به درستی بازنمایی شود. ۱۰ تئاتر مدنظر مطالعه حاضر، در مشورت با افرادی که در این حوزه فعال هستند، کارشناسان اجتماعی و منتقدین انتخاب شدند. مطابق یافته های گزارش، این نمایش ها در بسیاری موارد، حاوی آموزه های منفی اجتماعی-فرهنگی، فاقد معیار توجه کافی به بازنمایی معضلات حقیقی مردم، حاوی مولفه های بازتولید یا تقویت کلیشه های تبعیض آمیز جنسیتی و اجتماعی و یا تهی از هرگونه پیام و آوزه مثبت و سازنده بودند. این درحالیست که برای تئاتر، معمولاً مخاطبین مجبور به صرف هزینه قابل توجهی از نظر مالی و زمانی می شوند. در پایان پس از جمع بندی تحلیل ها، پیشنهاداتی نیز به منظور رفع نواقص در این عرصه هنری و فرهنگی پرمخاطب و پایه ریزی ساختاری برای بهبود کیفیت آثار نمایشی با رویکرد اجتماعی، ارائه شدند.

---

<sup>۱</sup> دانشجوی دکترای علوم اجتماعی - پژوهشگر اجتماعی

## ۱- فصل اول

### ۱-۱- گفتار اول- مقدمه

پس از مشاهده برخی آثار نمایشی و تئاترهایی که بعضی از آنها بسیار پرمخاطب بودند و رقم نسبتاً قابل توجهی نیز بعنوان هزینه بلیت دریافت می کردند، با توجه به ضرورت بررسی این آثار که هم می توانند منجر به اصلاحات اجتماعی- فرهنگی مثبت شوند و هم می توانند تاثیراتی منفی در جامعه و اشعه آموزه های فرهنگی غلط داشته باشند، ایده بازبینی و تحلیل تخصصی این مقوله شکل گرفت. در نگاه اولیه، به نظر می رسید که درباره تئاترهایی که بر روی صحنه می روند، در بیشتر موارد ممیزی های سیاسی و مذهبی قوی تری نسبت به ممیزی های اجتماعی تحت نظارت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی صورت می گیرد و در این میان توجه به معیارهای اجتماعی، اصلاحات فرهنگی و حاوی آموزه های سازنده بودن نمایش ها، نادیده گرفته شده و یا مورد غفلت قرار می گیرند. از نگاه بسیاری از محققین، منتقدین و کنشگران اجتماعی که با معضلات موجود در جامعه تماس مستقیم دارند و نسبت به موضوع آسیب های اجتماعی دارای حساسیت هستند، تئاترهای بر روی صحنه رفته، اغلب بدون مشورت با کارشناسان اجتماعی و صرفاً از زاویه دید نویسنده و کارگردان که در اکثر موارد کمتر رویکرد جامعه محور دارد، ساخته می شوند. این مسئله منجر شده که حتی زمانی که آثار پرمخاطبی را بررسی می کنیم که شاید می توانسته اند در بسیاری موارد، منجر به فرهنگ سازی مثبت شوند، با اشکالات جدی تخصصی و گاهی با نشانه های بازتولید بسیاری از مفاهیم و کلیشه های نادرست روبرو می شویم که شاید در نگاه اول و یا در نظر مخاطب عام، کمرنگ باشند ولی بصورت جدی تبیین کننده و یا تقویت کننده برخی کلیشه ها به شمار می آیند. به نظر می رسد که اگر بررسی دقیق و جامعی با توجه به معیارهای هنجارین اجتماعی بر روی آثار معرفی شده به ساختار ممیزی به جهت دریافت مجوز برای روی صحنه رفتن صورت گیرد و این معیارها بصورت مداوم به روز شده و در راستای قوانین کشور، تعهدات مسئولان حوزه فرهنگ نسبت به جامعه و با توجه به تحولات نوین جامعه جهانی باشند، می توان به آثار نمایشی تئاتر ایران، به ویژه آنها که پرمخاطب تر هستند ولی فاقد آموزه های اخلاقی، مغایر با قوانین و یا اشاعه دهنده مفاهیم اجتماعی و فرهنگی غلط میان مخاطبین عام خود هستند، حساسیت بیشتری نشان داد. همچنین در مرحله اولیه نگارش نمایشنامه و زمان تمرین ها، نظرهای متخصصین اجتماعی را نیز لازم است اعمال کرد تا از صرف وقت و

هزینه هر دو طرف، هم مجریان و دست اندرکاران سازنده این تئاترها و هم مردمی که مخاطب آنها هستند، ممانعت شود. از این رو، در کنار تلاش‌هایی که برای فرهنگ‌سازی به روش‌های مختلف در جامعه می‌شود که صحیح یا ناصحیح بودنشان موضوع بحث گزارش راهبردی حاضر نیست، عدم بررسی جدی آثار تئاتر، براساس مولفه‌های آموزش‌های سازنده اجتماعی، می‌تواند منجر به پیامدهای منفی مانند از بین رفتن دستاوردهای تلاش آسیب‌شناسان اجتماعی و کنشگران اجتماعی شود که تلاش می‌کنند در زمینه آموزش‌های مرتبط با اصلاحات فرهنگی - اجتماعی کارسازی کنند. در بخش تحلیل تئاترها، که در یک نمونه آماری ده تایی تنظیم می‌شوند، در همان بررسی‌های اولیه، نقص‌های متعددی ازجانب کارشناسان و منتقدین و در پی مصاحبه‌هایی که با برخی از متخصصین اجتماعی صورت گرفت، گزارش شدند. از این رو، به صورت مبسوط به این گزاره‌ها و تحلیل این موضوع پرداخته خواهد شد. از سوی دیگر، در کنار آموزه‌های غلطی که برخی از این تئاترها حاوی آن هستند، استفاده از بودجه‌های فرهنگی قابل توجه، اما تهی بودن محتوای این نمایش‌ها نیز مشاهده شد، آن‌طور که در مواردی، پس از تماشای این تئاترها که برخی بسیار طولانی و غیراستاندارد بودند، مخاطب به این نتیجه می‌رسید که هزینه مالی و زمانی سنگینی را متقبل شده، اما چیزی عایدش نشده است! اینگونه به نظر می‌رسد وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی می‌تواند با توجه به نیازهای فرهنگی جامعه، بر روی روایت نمایشنامه‌ها، فرآیند ساخت و نحوه اجرای این آثار فرهنگی، نظارت بیشتری کند و بودجه‌های خاصی را برای ساخت تئاترهایی در مقوله‌های نیازسنجی شده و ضروری برای جامعه که البته باید شناسایی و اعلام شوند، قرار دهد. شاید از این مسیر بتوان کارگردانان و تهیه‌کنندگان تئاترها را هم بصورت هدفمند، در راستای اثرگذاری‌های فرهنگی - اجتماعی و کمک گرفتن از کارشناسان و تحلیل‌گران اجتماعی، جهت دهی مطلوب کرد. همچنین برخی از تئاترها، علاوه بر تهی بودن از آموزه‌های مفید و سازنده، فاقد عنصر سرگرم‌کننده‌گی نیز هستند.

بطور کلی باید در نظر داشت، آنچه امروز در اصلاحات فرهنگی و برای جهت دادن به نگرش سطوح عام جامعه حائز اهمیت است، توجه به نقش رسانه‌ها، فعالان عرصه هنر و به ویژه زمینه‌هایی همچون تئاتر و سینما است که از اقشار مختلف جامعه با تفکرات مختلف دارای مخاطب هستند. در زمینه‌های تخصصی اجتماعی و در مورد مشکلات خاص مرتبط با اقشار و گروه‌های اجتماعی، سنی، جنسیتی و ..مختلف، با توجه به پیچیده بودن و تاحدی نامانوس بودن عموم جامعه و حتی سازندگان آثار نمایشی با مفاهیم و موضوعات)

گاهی هم بدلیل ناآگاهی، غیرمفید قلمداد شدن توجه به این زمینه ها)، نه تنها در ایران، بلکه در جهان هم بازنمایی، تصویرسازی و انعکاس مسائل و تحولات اجتماعی از طریق عرصه های هنری، نمایشی، تئاتر و سینما، از اهمیت بسزایی برخوردار هستند و عملکرد این عرصه می تواند نوعی تسهیل گری در افزایش آگاهی های عمومی به شمار آید که منجر به دستیابی به نتایجی کاربردی برای اصلاح جامعه خواهد شد.

## ۱-۲- گفتار دوم- مبانی و رویکرد نظری تحلیل اجتماعی در گزارش حاضر

در این گزارش، تلاش می شود که در بررسی تئاترهایی که به عنوان نمونه مطرح می شوند، تحلیل ها در چارچوب نظری ویژه ای صورت گیرند. رویکرد نظری در تحلیل داده های برآمده از بازنگری و مرور محتوای ده اثر تئاتر، برساخت گرایی اجتماعی، نظریات کلیشه ها و همچنین برخی آراء مرتبط با رسانه خواهد بود. چراکه ضرورت بررسی اجتماعی این آثار زمانی مشخص می شود که بر اساس مبنای تئوریک، بازتولید طرح ها و کلیشه های نامطلوب از ورای این تولیدات فرهنگی (اثار نمایشی و تئاترهای بر روی صحنه) تحلیل شوند و به عنوان ابزاری که می تواند در ساختار کلی جامعه، از مسیر بازنمایی های نادرست به مخاطب، تاثیرمنفی بگذارد، به این نمایش ها توجه شود. همچنین نقدها زمانی تخصصی می شوند که این مسئله مهم در نظر گرفته شود، ارائه تصویر و نوع بازنمایی ها در نمایش ها و تئاترها، می تواند به تضعیف یا افزایش قدرت یک قشر و گروه اجتماعی، بازتولید کلیشه های فرهنگی و پیامدهای منفی برای اقشار و گروه های خاص دیگر منجر شود. در این راستا اشاره به برخی مبانی نظری مرتبط، که اساس تحلیل های بعدی باشند، ناگزیر است. مطابق دیدگاه فوکو، کلیشه سازی، بازی قدرت / معرفت است که مردم را طبق هنجارها طبقه بندی می کند و افراد و گروه ها و اقشار طرد شده را به دیگری و غیرخودی تعبیر می کند. گروه های مسلط از نظر قدرت، نظام ارزشی و ایدئولوژی خود و آنچه برای خودشان خوب به نظر می رسد را برای همگان بصورت اموری طبیعی و اجتناب ناپذیر بازنمایی می کنند (استام، ۱۹۹۰: ۵۵) و از این طریق، قدرت خود را تثبیت می کنند. این اتفاق می تواند در پی بازنمایی ها و تصویر سازی های مختلف در عرصه های نمایشی، درباره اقشار مختلف جامعه، اعم از زنان، اقلیت های جنسیتی/جنسی، نژادی و قومی و گروه های فرودست اجتماعی نیز بیفتد. گروهی دیگر از نظریات مرتبط با بازنمایی های نمایشی و پیامدهای برخی از این تصویرسازی ها، نظریات کلیشه سازی هستند

که از جانب قشر اجتماعی قدرتمندتر استمرار می یابند. از این رو این نظریات برای تحلیل آثار تئاتر انتخاب شده در گزارش حاضر اهمیت دارند که کلیشه‌ها می‌توانند قضاوت‌های اعضای گروه‌های مختلف اجتماعی و مخاطبین را تحت تاثیر خود قرار دهند (فیسک و همکاران، ۱۹۹۱؛ کاندا و تاگارد، ۱۹۹۶). اصول اساسی موجود در اندیشه کلیشه‌ای، در نظریات مرتبط با رسانه‌ها، نمایش‌ها و هر جایی که امکان بازنمایی در سطح عام و گسترده وجود دارد، شامل موارد خاصی هستند. در تمام پیام‌های رسانه‌ای و در تمام تصویرسازی‌ها، مکرراً افرادی از گروه‌های مختلف اجتماعی (سنی، جنسیتی، و افرادی از گروه‌های اکثریت و اقلیت) بازنمایی می‌شوند. از طرفی، کلیشه‌ها به ارائه برنامه‌های منفی هم‌گرایش دارند. این بدان معناست که برخی نمایش‌ها و برنامه‌ها، امکان دارد که گروه‌های مشخصی از اجتماع را به داشتن صفات منفی و جنبه‌های اندکی از مشخصات مثبت نسبت به مردمی که در اکثریت مسلط قرار دارند، نشان می‌دهند. کلیشه‌سازی، بین شاخه‌های مختلف رسانه‌ها (تئاتر، سینما، رادیو، تلویزیون و مطبوعات و...)، دیده می‌شود و به صورت هماهنگ رسانه‌ها در این فرایند شرکت کرده و یکدیگر را تقویت می‌کنند. مطابق نظریات کلیشه‌سازی فرهنگی، نمایش‌ها می‌توانند، کلمات و مفاهیم را به صورت خاصی برای گروه مخاطب معین معنا کنند. در پی این معناسازی‌ها که چنانچه بصورت غیرکارشناسی باشند، منجر به پیامدهای غیرقابل جبرانی از نظر فرهنگی می‌شوند، مخاطبان خاصی، معانی القا شده تحت سیطره کلیشه‌ها را، به خاطر می‌سپارند و ذخیره می‌کنند و در نتیجه این معانی بصورت واکنش‌های عملی افراد در سطح جامعه اشاعه می‌یابد. این معنای دقیقی درباره کلیشه‌سازی است (دمی فلور و دنیس، ۱۳۸۳: ۶۵۹-۶۵۸).

علی‌رغم آنچه از کلیشه‌ها و بازتولیدات منفی فرهنگی در زمینه قدرت اقشار مختلف اجتماعی گفته شد، توجه به کلیت نظریات برساخت‌گرایی اجتماعی هم اهمیت دارد. ایده اصلی در اینکه پدیده‌ای بر ساخته است، تأکید بر این نکته است که بخش یا کل آن به جنبه‌هایی از رویدادهای اجتماعی وابسته هستند. با توجه به رویکرد برساخت‌گرایی اجتماعی، هر تبیین و تحلیلی لازم است که به دنبال این پاسخ باشد که چه شرایطی موجب ایجاد باورها و شناخت‌هایی خاص می‌شوند و باید از لحاظ ارزشی هم تاجای ممکن نسبت به صدق و کذب، معقولیت و نامعقولیت باورها بی‌طرف باشد. در تحلیل گزاره‌ها با رویکرد برساخت‌گرایی اجتماعی، لازم است که گزاره‌های موجود با نگاهی آمیخته به حساسیت اجتماعی‌گزینش شوند و با دلیل کافی، نقد

شوند. همچنین تبیین‌ها باید متقارن باشند، به این معنا که انواع مشابهی از علت‌ها بتوانند ادعاها را چه صادق و چه کاذب، اثبات کنند. تبیین‌هایی برآمده از نظریات برساخت‌گرایی اجتماعی، ضرورت دارد بازتابی باشند، به این معنا که اصول آنها برای جامعه حقیقی و نه جامعه آرمانی مدنظر محقق، کاربرد داشته باشند. تاکید برساخت‌گرایان، ضرورت ایجاد مستمر باب‌های جدید گفتگو است (توکل، ۱۳۸۴، و کوهن، ۱۳۶۹).

به طور کلی در تحلیل و بررسی آثار نمایشی ایران و ده تئاتر مورد مطالعه این گزارش، چنانچه با تکیه بر آرائی که ذکر شدند پیش برویم، میتوانیم مدعی باشیم که هر گزاره‌ای که ارائه می‌شود، امکان دارد عامل برساخت مفهومی جدید باشد که اگر بدون در نظر گرفتن مولفه‌های ضروری: "جنسیت، فرهنگ، جامعه، آموزش و سایر مولفه‌های مهم دیگر"، صورت گیرد، نه تنها سازنده نیست، بلکه خود ایجاد نوعی نابهنجاری در مفاهیم اجتماعی می‌کند و منجر به برساخته شدن انواع تبعیضات، نابرابری‌ها، خشونت‌ها و گسترش آموزش‌های غلط فرهنگی و اجتماعی و بازتولید فرهنگ غلط و آموزه‌های نادرست در اشکال مختلف خواهد شد. با این رویکرد در ادامه به معرفی و تحلیل جداگانه و سپس جمع‌بندی کلی تحلیل آثار گزینش شده پرداخته می‌شود و در نهایت مدل مفهومی مطالعه حاضر استخراج و تشریح خواهد شد.



## ۲- فصل دوم

### ۲-۱- گفتار اول- معرفی نمایش های نمونه، تحلیل و بررسی

( شامل نام و مشخصات هر نمایش، خلاصه نمایش، نقد و بررسی هر اثر)

#### ۲-۱-۱- کوکوی کبوتران حرم

مشخصات نمایش : نویسند: علیرضا نادری / کارگردان: افسانه ماهیان / زمان اجرا: مهر و ابان ماه ۱۳۹۶ / محل

اجرا: پردیس تئاتر شهرزاد

بازیگران: مرضیه بدرقه، بهناز جعفری، ناهید مسلمی، مسیح کاظمی، عاطفه رضوی، فروغ قجابگلی، مرضیه

وفامهر، یلدا عباسی، فرزانه سهیلی، گیتی قاسمی، شقایق دهقان و شیدا خلیق

#### - خلاصه نمایش:

نمایش کوکوی کبوتران حرم، با اینکه از بازیگران و کاراکترهای تمامی زن استفاده کرده است، اما کاملاً " دربارہ مردان و مردسالاری است. این نمایش به زنانی که در یک سفر زیارتی و در جوار حرم امام رضا (ع) ساکن شده اند و دربارہ مردان زندگی خود و سرنوشت خود البته در ارتباط و مواجهه با این مردان واگویی می کنند، اختصاص دارد. در این نمایش ۱۲ پرسوناژ زن به ایفای نقش می پردازند. این زنان که اغلب از قشر سنتی و همه با هم دارای قرابت فامیلی هستند و درسین مختلف، برای یک زیارت گروهی به مشهد، با یک کاروان همسفر می شوند و آنجا در یک مسافرخانه اسکان می گزینند. در این محل است که هرکدام از شخصیت های این نمایش کم کم از خود، زندگی و مشکلات خود می گوید و بسیاری موارد که بقیه نمی دانستند و البته کینه های دیرینه ای که برخی از این زنان باهم داشتند خود را آشکار می کنند. در این نمایش پرکاراکتر و نسبتاً " شلوغ، نشانه هایی نیز جداگانه از واگویی ها قابل مشاهده هستند. مثلاً رییس مسافرخانه که زنی خشن و سختگیر است و حتی بصورت افراطی مذهبی است همان ابتدا پسر بچه ۵ساله همراه این زنان را راه نمی دهد بدلیل اینکه مذکر است و گناه است. همه زنان که ارتباط آنها باهم دختر، عروس، خواهر همسر و .. است، هرکدام مشکلات

خاص خود را تجربه کرده اند و از آن می گویند. در صحنه هایی، مادر خانواده که زنی قدیمی و سستی است، آهنگ های قدیمی را می خواند، زنی که از بقیه زنان گروه، مذهبی تر است و می گوید همسرش هم دیگر او را نمی پسندد، می خواهد در همین سفر برای همسرش، یک زن صیغه ای بیابد. زنی هم به نام هما با بازی درخشان بهناز جعفری در این مسافرخانه سکنی دارد که کسی سر از کارش در نمیآورد ولی می گویند زن بدنامی است! این زن هرگز چیزی از خود نشان نمی دهد ولی با رفتار اغواگرانه، یعنی رفتار کلیشه ای زن بدنام، به نوعی این برجسب را در طول نمایش، تایید می کند. در میان این زنان که همه روایت خاص خود را دارند، از زن معتاد گرفته تا زن آسیب دیده از تجاوز جنسی و یا زنی که بشدت درگیر مشکلات با همسرش است و.. دیده می شوند. بطور کلی این روایت، ملغمه ای از تمامی مشکلاتی است که شاید برای زنان اتفاق بیفتد. بنابه آمارها و نظرت مختلف، کوکوی کبوتران حرم با استقبال مخاطبین زیادی مواجه شد و درباره آن حرف ها و نقدها و تمجیدهای زیادی هم شده است و از جمله نمایش های ماه های اخیر است که با این توصیف، می توانسته است اثرگذاری مهمی در اصلاح فرهنگی و به ویژه درباره کلیشه زدایی جنسیتی و دیدگاه های اجتماعی-فرهنگی نسبت به زنان داشته باشد.

### -تحلیل و نقد

در این نمایش با اینکه بیشتر آنچه گفته شده به تایید و تمجید از کار اختصاص داده شده است، اما نقصان ها بسیار فراوان و البته با توجه به حساسیت کار در مقوله پرچالش جنسیت، مهمتر هستند. در روایتی که بازنمایی شده است، مثلاً دیده می شود که زنی رنج دیده است و مردی آن زن را آزار داده، در دیالوگ ها می شنویم که "همه مردها سر و ته یه کرباسن" و به نوعی تمامی این زنان بصورتی کاملاً سطحی این را به مخاطب القا می کنند که توسط مردان زندگی خود نابود شده و عذاب آنها فقط بدلیل وجود مردان مختلف در زندگیشان است! همه این زنان عصبانی هستند و شکایت دارند. این نمایش بنظر می رسد که کاملاً یکسویه است و به واکاوی و دلایل ساختاری، کلیشه ها و البته آنچه مردان را در جامعه بر سر قدرت قرار داده و زنان را تحت انقیاد تاجایی که در نقش قربانی روبروی مخاطب زندگی خود را روایت کنند، توجهی ندارد. در واقع می توان گفت، این نمایش، ناخواسته به بازتولید کلیشه هایی که در عرف و بخش سنتی جامعه عادی هستند، از جمله برخی خشونت های خانگی یا صیغه کردن و صیغه شدن پرداخته است! در عین حال زنان این تئاتر، تمام حق را از

مردان پنهان قصه گرفته اند تا خود را بازگو کنند! روایت و نحوه اجراها طوری است که گویی همه مشکلات فقط بدلیل وجود مردان بوده و البته طوری بازنمایی نشده که به نفع زنان در نگاه مخاطب هم باشد! بلکه حتی به ضرر زنان این بازنمایی انجام شده است! زنان در نگاه بیننده بطور کلی فاقد عاملیت هستند و بطور ممتد از مردان درحالیکه خود در موضع ضعف هستند، می نالند، اما بازهم به محلی که تحت خشونت یوده و هستند بعد از واگویه و سبک شدن با تم مذهبی روایت، باز می گردند. از طرفی سرکوب های خود را برهم تخلیه می کنند، مثلا در مواردی نسبت به هم اعمال خشونت و بدرفتاری می کنند. در صحنه هایی، سه زن که همسر برادرشان را آزار می دهند دیده می شوند حتی تاجایی پیش می رود که از باکره بودن و نبودن عروس خانواده می گویند. این نه تنها بازتولید تابوها و به رخ کشیدن آنها در نگاه مخاطب است، بلکه ترویج دیدگاه " زنان علیه زنان" هم می باشد که در جامعه ما با توجه به گرفتار بودن زنان در دایره تبعیضات جنسیتی، لاقل در سطح بازنمایی های عرصه فرهنگی لازم است از اشاعه این تفکر ممانعت شود. همه زنان این روایت، دائم جیغ میزنند و می نالند، بدون اینکه واگویه خوبی داشته باشند به تهران بر می گردند! ارزش فرهنگی این روایات و اجرا قابل دفاع نیست. بعنوان نمونه درباره زنی که معتاد بود، دائم می شنویم که بقیه فقط تکرار می کنند که " وای چه بد که معتاده!" بدون هیچ بررسی در جوانب امر و موضوع مهم اعتیاد زنان برای مخاطب! یا زنی که آزار جنسی دیده و شقایق دهقان داستان او را روایت می کند، ترس هایش را از آزار جنسی بصورتی کاملاً " خام روایت می کند! بطور کلی می توان گفت این فضای پرمخاطب که جا داشته است لاقل از یکی دو مشکل ویژه زنان و جوانب و ابعاد و دلایل و پیامدهای آن را بازنمایی کند و بهتر به نمایش در بیاورد، صرفا از تعداد زیادی کاراکتر برای شلوغ کردن فضا استفاده کرده است که در نهایت مخاطب فقط به مشاهده آنچه همیشه شنیده از خشونت و آزار و صیغه و .. می پردازد و هیچ توجهی به حواشی و عوامل این معضلات نمی کند. در نهایت این گونه آثار نمایشی دستاوری هم به دنبال نخواهد داشت به جز تقویت کلیشه های مسلط. بازیگردانان، استاندارد پخته ای ارائه نداده بودند و با مقوله بازنمایی جنسیتی و تحلیل اجتماعی جنسیت به وضوح، ناآشنا بودند. در ۱۲۰ دقیقه شلوغی، که زمان این نمایش بود، گویی تمامی مشکلات زنان، از همان ابتدای تاریخ بشر باید روایت می شده است، که این اقدام، منجر به سطحی شدن واگویه ها و بی مایگی اشاره به معضلات موجود شده بود. در حالیکه شاید پرداختن به یکی دو مورد مهم، این امکان را فراهم می کرد که روایتی عمیق و خوب به مخاطب ارائه شود! به نظر نمی رسد که نگاه کارگردان، هیچ گونه رویکرد تحلیلی اجتماعی داشته

باشد. بازیگران چکشی حرف می زدند و این حس القا می شد که در حال پیاده کردن نظر کارگردان هستند. بسیاری جاها شوخی های جنسیت زده متعدد دیده می شد که بازهم در راستای تقویت جایگاه قدرت مردان و بازتولید کلیشه های جنسیتی بودند و مضر. شوخی های جنسیت زده و تحقیرآمیز جنسیتی که شاید در زبان عام بسیاری از افراد جامعه هنوز هستند و این حس القا نمی شد که در مذمت مبادرت به این نوع شوخی ها، آنها را نمایش می دهند! بلکه کاملاً بازنمایی فرهنگ سنتی بودند که در چارچوب تحلیل مدنظر این موضوع به نوعی استمرار دادن به جنسیت زدگی است. بطورکلی این نمایش، نوعی مرثیه سرایی فاقد آموزش خاصی بود و مرور زندگی سنتی و یا تحت خشونت خانگی و اجتماعی بسیاری زنان! از طرفی روایت و بازنمایی، آنچنان ژرف نبود که لایه های زیرین را هم بتوان دید و فهمید! روایتی بی قهرمان بود که وابسته به مردان و فقط یکسویه از جنبه بد آنها بود. چیزی برای ارائه دادن از لحاظ آموزش فرهنگی و اجتماعی به مخاطبینی با ذهن خالی در بر نداشت. لازم است در عرصه نمایش های اجتماعی این را در نظر داشت که همینکه در تصویرسازی ها، خشونت نشان داده شود، در جامعه ای که این نوع خشونت ها شاید عرفی شده و یا تابو نیست و بسیار مشاهده شده اند، در حقیقت بازنمایی منفی محسوب می شود. تجمع آن همه مشکل زن معتاد، تن فروش، سالمند تحت آزار و مورد تجاوز و ... را اگر بخواهیم با اثر "دیدار به قیامت" نوشته لومتر که روایت او از جنگ و بسیاری اتفاقات سیاه هم زمان با جنگ است، مقایسه کنیم، به خوبی می توان مشاهده کرد که در اثر ارزشمند لومتر، گرچه زمینه آن بازنمایی دوران جنگ است، اما تنها دو کاراکتر انتخاب شده اند و صاحب اثر به صورت مبسوطی به آنها پرداخته است. نویسنده در عین حال که گاهی مرثیه سرایی هم می کند، اما روی بخش های مهمی از همان دو کاراکتر فوکوس و تمرکز می کند و در نتیجه موفق می شود که تمام زوایا را برای مخاطب خود به خوبی آشکار کند. با چنین مقایسه هایی درباره آثار فرهنگی جهان که با محوریت موضوعات تلخ اجتماعی خلق شده اند، متوجه می شویم، که استفاده از تعداد پرسوناژهای بیش از حد ظرفیت یک اثر هنری و فرهنگی و موضوعات مهم متعدد را واگویه کردن، بدون توجه به معضلات فرهنگی و اجتماعی موجود و صرفاً تاکید روی مرتبط بودن تمامی رنج های زنان به جنس مرد، بدون دیدن زیرساخت ها، هیچ نوع دستاوردی در راستای شکل گیری اصلاحات فرهنگی و اشاعه آموزه هایی مفید اجتماعی برای جامعه مخاطب در پی ندارد.

- مشخصات نمایش: طراح و کارگردان: نازنین سهامی زاده / نویسندگان: لیلا حکمت نیا، کیوان سررشته / محل

اجرا: تئاتر شهر، سالن قشقایی / زمان اجرا: اسفند ۹۵

بازیگران: احسان بیات فر، ابراهیم عزیزی، السا فیروزآذر، احسان کرمی، صبا گرگین پور، حمیدرضا محمدی،

نسرین نکیسا، نرگس نیک سیرت

### - خلاصه نمایش

کارگردان این نمایش که یک زن است، تئاتر را درباره کمپی در استرالیا ساخته است. عده ای مهاجر غیرقانونی ناگهان وقتی وارد استرالیا می شوند که به تازگی در آنجا قانونی گذاشته شده مبتنی بر عدم پذیرش مهاجران. در نتیجه مهاجران باید انتخاب می کردند که به ایران برگردند یا در آن کمپ ساکن شوند. این افراد وارد کمپ شدند و به امید اقدامات موثر و بهتر شدن وضعیت خود بودند. این کمپ، مانوس نام داشت که نام همین تئاتر نیز بود. نمایش مانوس، در واقع از نوع مستند با چند بازیگر بود که ماجرای آنچه واقع شد و برای خودشان در زمان مهاجرت اتفاق افتاده بود را تعریف می کردند. در حین این تعاریف هم بخش های مستندی روی صحنه نمایش داده می شدند. فیلم خودسوزی و اعتراض مهاجران هم زمان با تئاتر روی صحنه برای مخاطبین نمایش داده می شد. این تئاتر در بنگلادش هم قرار است که اجرا داشته باشد، چون پناهجویانی آنجا هستند. همچنین در کشورهای دیگر هم قرار است بدلیل حضور پناهجویان ایرانی، به اجرا در آید. این نمایش، روایتی با کیفیت و جذاب و بازنمایی موثر و الهام بخشی از نگاه مخاطبان برای درک وضعیت مهاجرت و هم افرادی که به نحوی می توانند به مهاجران ایرانی توجه کنند و اصلاحاتی صورت دهند، بود، اما بسیار تلخ! مانوس جزیره ای متعلق به کشور گینه نو در نزدیکی سواحل استرالیا است که به کمپ پناهندگان به استرالیا تبدیل شده است و در این نمایش به بد رفتاری مسئولان استرالیا و گینه نو با پناهندگان ایرانی که قصد مهاجرت به استرالیا را داشته اما به ناچار ساکن این کمپ شده اند، پرداخته می شد. روایت این تئاتر، خاطرات پنج مرد و سه زن ایرانی در این کمپ بود. بسیاری معتقد هستند که تئاتر مانوس، مونولوگ گویی بوده و از شیوه های اجرایی تئاتری فاصله گرفته است. اما بعنوان یک تئاتر مستند که شرایط اجتماعی و بین المللی مهاجرت و وضعیت مهاجرین را نشان

می دهد، کاری ارزشمند محسوب می شود. دیدن این نمایش برای افراد زیر ۱۵ سال و زنان باردار و بیماران قلبی، محدودیت داشت. نمایش بدون هیچ دخل و تصرفی، حاصل مصاحبه با افراد حقیقی داخل کمپ های مانوس بود. تحقیقات در باره کمپ مانوس از یک تیترا خبری، یک سال و نیم پیش از بر صحنه رفتن این تئاتر آغاز شد، تا زمانی که بصورت نمایش، به اجرا درآمد. روایتگر گزارش، خبرنگار پناهجویی به نام بهروز بوچانی است که از سال ۲۰۱۳، به مدت چهار سال در این محل گرفتار بوده است. او یکی از شخصیت های اصلی نمایش نیز هست و پیش از این در تلاش برای جلب حمایت از ایرانیان پناهجوی گرفتار در شرایط غیرانسانی این کمپ ها، از طریق اینترنت، با روزنامه شهروند، گفت و گوی مفصلی داشته است که مبنای شکل گیری روایت این نمایش بود. «مانوس» با اجرای تئاتریکال اکثر بازیگران، از جمله احسان کرمی از ویژگی های یک تئاتر مستند به نفع یک نمایش ملودراماتیک در مواقعی فاصله می گرفت. با وجود این، به دلیل برخی خصوصیات ویژه ای که داشت، از جمله فضا سازی و تصویرپردازی های تکان دهنده و چشم گیرش، در چارچوب یک تئاتر مستند نوین قابل دسته بندی است. نمایشی که براساس اطلاعات شفاهی پناهجویان استرالیایی محبوس در جزایر نائورو و مانوس و کمپ ها است و رویدادهای روایت شده را، به نوعی دیگر و متفاوت، تغییر نداده و ابزسازی نکرده است.

### - تحلیل و نقد

نمایش «مانوس» را به رغم برخی نقاط ضعف آن، تجربه‌ی نسبتاً موفقی در زمینه تئاتر مستند بوده است. توجه ایرانیان به ماجرای کمپ مانوس، از زمان انتشار گزارشی درباره پناهجویان این کمپ آغاز شد و در نهایت، نازنین سهامی زاده، این روایت را در قالب یک نمایش «مستند»، بر صحنه تئاتر شهر تهران برد. این نمایش، روایتی از رویداد تأسفباری است که انسانیت را مورد پرسش قرارداد. نمایش «مانوس»، چون به وجه حقیقت جویی، افشاگری و آگاهی بخشی، متفاوت از شیوه های رسانه ای پرداخته است، کاری قابل توجه است. گرچه می توان این نقد را به آن وارد کرد که صرفاً "روایت و توصیف وضعیت پرداخته و به دانسته های مخاطبان از واقعیت رویداد مورد بحث، نمی افزاید. به همین دلیل نیز در انتها، پایان بندی ملودرامی دارد و شاید بتوان گفت این پایان بندی، بر مستند بودن آن تا حدی چیره شده بود. مخاطب در واقع شنونده صرف روایتی خاص و دردناک است. در بخش هایی نیز که از عناصر تصویری استفاده می شود، این تصاویر همسو با ساختار

کلی اجرا هستند. خاطره‌گویی رکن اصلی اجرا در این نمایش است. تئاترهای مستند معاصر، مانند این تئاتر که تلاشی موفق و از کارهای خوب روی صحنه رفته در سال‌های اخیر است، محصول تحقیقات طولانی‌مدت کارگردان‌ها، با هدف افشای حقایق پنهان مانده از پدیده‌هایی خاص هستند. در تئاتر مستند، نوعی روشنگری حاصل می‌شود که در پایان اجرا، تماشاگر متوجه شود از حقایق موجود درباره آن پدیده کم‌اطلاع بوده و داده‌های رسانه‌ای، با حقایق موجود، تضاد داشته‌اند و یا کامل نبوده‌اند. اما نقدی که به نمایش «مانوس» وارد است، استفاده صرف کارگردان از یک گزارش مطبوعاتی تکان‌دهنده است. همچنین رویکرد بازنمایی هم تاحدی سیاست‌زده است. درحالی‌که روایت ظرفیت این را داشته که مسئولان جامعه ما را هم متوجه بحث و حواشی پدیده مهاجرت و مشکلات آن و دلایل شکل‌گیری آن و وظیفه‌شان درباره این پدیده کند، یا به مخاطبین عام دیدگاهی نو از فرایندی که مهاجرت در آن شکل می‌گیرد و آنچه بعد از آن اتفاق می‌افتد بدهد، با نگاهی محتاطانه از نظر سیاسی، تمام تقصیرها را متوجه دولت استرالیا کرده است. نحوه روایت به نوعی بود که مسئولان و مردم جامعه ایرانی را بدون در نظر گرفتن زیرساخت‌ها و عوامل اقدام به مهاجرت کردن آن‌ها با این کیفیت، کاملاً مبری از هر تقصیری می‌کرد. این می‌تواند در رابطه با نمایش مانوس ضعف از زاویه دید اجتماعی و همه‌جانبه‌نگر بودن، محسوب شود. درباره این اثر نمایشی، ضمن تاکید بر تازگی و مطلوب بودن اجرا، روایتگری‌ها و جذابیت آن برای بسیاری از مخاطبین، از منظر چارچوب تئاتر مستند بصورت کار تخصصی هم می‌توان ایراداتی وارد کرد. اما با توجه به اینکه این نوع آثار نمایشی برای بازنمایی معضلات متعددی در جامعه ما که ظرفیت مستند شدن بر روی صحنه را دارند، کاملاً مفید و ضروری هستند و این اثر به منزله آغاز بابی برای ساخته شدن کارهای نمایشی جدی‌تری در این ژانر، محسوب می‌شود، می‌توان اینگونه اظهار داشت که بطور کلی نمایشی سازنده، از نظر شیوه و ایده دادن به سایر سازندگان آثار نمایشی و آموزنده بود. همچنین حساسیت عوامل تهیه و کارگردان این تئاتر، برای بازنمایی روایت رنج بخشی از جامعه ایرانی خارج از مرزها، بی‌شک قابل تقدیر بود.

- مشخصات نمایش: کارگردان: شهرام گیل ابادی / نویسنده: محمد چرم شیر، بهمن عباسپور / محل: تماشاخانه

ایران شهر (سالن استاد سمندریان) / زمان اجرا سال ۱۳۹۶

بازیگران: پانته آ بهرام، سیما تیرانداز، مینا دریس، لادن مستوفی

- خلاصه نمایش:

در این اجرا که با مشارکت تماشاگران و بازیگران و به شیوه ای تعاملی اجرا شد، سعی بر این بود که از قراردادهای رایج تئاتر فاصله گرفته و در تعاملی سازنده بین مخاطب و عوامل اجرایی، نمایش به اثری به یادماندنی برای مخاطبین تبدیل شود. نکته مهم درباره این نمایش، همین تجربه مشترک و تعامل و ازسوی دیگر فضای قرار گرفتن تماشاگران بود. چراکه مکان نشستن بینندگان، در کنار بازیگران و بر روی زمین بود. روایت تئاتر، درباره ۴ زن کارتن خواب بود که هرکدام بخشی از رنج زندگی خود را بازگو می کردند. سه زن که حرف می زدند و یکی از این زنان هم اغلب بقیه را به سکوت دعوت می شود. یکی از کاراکترها، زنی از خانواده ای بود که همان ابتدا معتاد به دنیا آمده و تن فروش و مصرف کننده مواد بود. بیشتر وقایع، داستان زندگی این زن پس از خروج از خانواده بود که بازگو می کرد. زن باردار شده و درآمدش از فروش نوزادانش بود، اما چون با آخرین نوزادش، چشم در چشم می شود، او را نمی فروشد، بلکه در حرکتی سادیستیک- مازوخیستیک، با چاقوی میوه خوری طفل را تکه تکه می کند. زن دیگری دانشجوی موسیقی بود که او هم در روایت نمایش، گرفتار اعتیاد بود. زن دیگر از کارکترهای نمایش هم، زن جوانی بود که بعنوان یک شخصیت مرده روی صحنه بود. روایت تلخ او این بود که در زمان تولد، والدینش مصرف کننده مواد بودند و چون توجهی به او نداشتند، در حقیقت بدسرپرست محسوب می شد، والدین یک روز جسد مرده او را در خانه یافته بودند. از جذابیت های این اثر، آواز خوانی یکی از بازیگران (مینا دریس) در میان اجرا بود که این آواز، فضای خاصی به صحنه بخشیده بود. همچنین تئاتر از نوع مشارکتی و تعاملی بود. بازیگران از مخاطبین نظر و حرف می خواستند. نظراتی کنترل شده و کوتاه با مشارکت حاضرین در سالن بیان می شدند. مثلاً بازیگر در برخی جاها سوال می کرد: "کسی چیزی نمی خواد بگه؟". بازیگران ضمن گفتن قصه هایشان از تماشاگران هم نظراتی و گاهی چیزهایی می گرفتند. از برخی سؤال می کردند که آیا تابه حال عاشق شده ای یا از آن ها می خواستند چراغ



تلفن‌های همراهشان را روشن بگذارند و از این قبیل تعاملات. سه زن درباره خودشان حرف می‌زدند و زن دیگری که دقیقاً معلوم نبود به چه علت بقیه با حرف زدن او مخالف بودند، در انتها بالاخره صحبت‌هایی می‌کرد و از تماشاگران دعوت به همخوانی می‌کند. این زن دعوت کننده به سکوت، به‌طور نمادین، نقش محکومین به سکوت را در میان اقشار آسیب پذیر اجتماعی زنان، نمایندگی می‌کرد.

#### - نقد و تحلیل:

در این اثر، بازیگران نظرها را باهدف مشارکت گرفتن از مخاطبین، مدیریت می‌کردند. نمایش یک دقیقه و ۱۳ ثانیه، رکورد فروش بلیت را شکست و از موضوعات قابل تامل آن که به همراهی هرچه بیشتر مخاطب با روایت و کاراکترها کمک می‌کرد، محل نشستن ناظرین تئاتر، در کف سالن نمایش و در کنار بازیگران بود. گرچه این تئاتر، وجه هنری قوی تری نسبت به اجتماعیش داشت و شاید بتوان به عمق تحلیل اجتماعی موضوع توسط نویسندگان و کارگردان ایراداتی گرفت و در واقع نویسندگان نگاه تخصصی اجتماعی نداشتند، اما ستاره های بازیگر روی صحنه، باعث شده بودند این اثر بتواند تا حد زیادی مسئله مورد حساسیت کارگردان را انتقال دهد و در میان مخاطبین عام جلب توجه کند. مدت زمان تئاتر ۹۰ دقیقه بود و به گفته کارگردان، با بررسی قصه‌های زندگی ۵۳ زن کارتن‌خواب، چهار قصه که شمول عام‌تری داشتند انتخاب و توسط یک تیم نمایشنامه‌نویسی، بصورت روایت در آمده بودند. از این نظر حساسیت اجتماعی کارگردان قابل تامل و تحسین بود، چراکه مسئله کارتن‌خوابی خصوصاً در میان زنان به مثابه اقشار جنسیتی خاصی که به صورت مضاعف در معرض کلیشه‌ها، آزارهای جنسی و برساخت اجتماعی منفی در پی بی‌خانمانی هستند، اهمیت ویژه‌ای دارد. وقتی که چنین تئاتری روی صحنه می‌رود، طبیعی است که متهم به سیاه‌نمایی می‌شود و مصادیق متعددی در سالهای اخیر در کارهای تئاتر و سینما از این برچسب‌ها دیده شده‌اند. اما نادیده‌انگاری آسیب‌ها و عدم بازنمایی آنها، در واقع فرار از مسائلی است که گویی جامعه و مسئولان از بیان صریح آنها واهمه دارند و یا می‌خواهند این وقایع کمرنگ دیده شوند. این درحالی است که باید این پدیده‌ها ابتدا دیده شوند، میان شهروندان حساسیت درباره آنها ایجاد شود، به همدلی با این اقشار بینجامد و در سطوح بالاتر، مشارکت مدنی و دولتی برای رفع این معضلات صورت گیرد. اگر یک شهروند عادی و مخاطب عام تئاتر و سینما، به عمق مطلب پی‌ببرد، نشان می‌دهد که نمایش موفق عمل کرده است. بنظر می‌رسد این کار نمایشی با موضوع

آسیب‌های اجتماعی، اثر مثبتی داشته است و تاثیر خوبی در راستای آگاهی‌افزایی مخاطبین داشته است. چراکه امروز بنابه نظر کارشناسان و تحلیل‌گران اجتماعی، اصل معضلات اجتماعی و یا ناآگاهی‌های موجود، ریشه در فرهنگ دارند. می‌توان گفت کاهش سطح آگاهی فرهنگی جامعه، موجب بروز آسیب‌های اجتماعی می‌شود. از این رو عرصه فرهنگی وظیفه دارد که در این راستا با حساسیت وارد شود و تاثیرگذاری کند. در مصاحبه با مخاطبین این نمایش، جمع‌بندی بر این اساس بود که بسیاری تا قبل از آن، تصویری متفاوت از آسیب اجتماعی و پدیده و معضل کارتن‌خوابی داشتند، تصاویری که بعضاً "اشتباه بودند. نگاهی که با این تئاتر به مخاطب القا می‌شد این بود که مشکلاتی مانند کارتن‌خوابی، پدیده افزایش زنان معتاد یا کارگر جنسی، تنها به همان اشخاص درگیر معضل باز نمی‌گردد، بلکه این آموزه مهم اجتماعی و فرهنگی که عوامل متعددی منجر به این وضعیت می‌شوند، در طی اجرای این اثر نمایشی، به مخاطب منتقل می‌شد. در این باره نقش تعاملی بودن این تئاتر را هم نمی‌توان نادیده گرفت! چراکه خود مخاطبین را هم درگیر می‌کرد و از آنها می‌خواست که هم‌زمان با بازنمایی در صحنه، همراه شوند و به بارش فکری و تسهیل‌گری برای رسیدن به یک جمع‌بندی و دستاورد، در تحلیل ابعاد مسئله برسند. ایجاد تغییر دیدگاه در میان مخاطبین عام، از عوامل بسیار مهم و نکات ارزنده تئاترهای است که برای آن‌ها هزینه زمانی و مالی می‌شود. پرداختن درست و تخصصی از بعد هنری و زیبایی‌شناختی به موضوعات بغرنج اجتماعی، منجر به آگاهی‌بخشی و ایجاد حساسیت و افزایش حس هم‌دردی و درک وضعیت اقشار مختلف در جامعه شده و برای اقدام به رفع شرایط نامطلوب، زمینه‌سازی می‌کند. از طرفی بحران کارتن‌خوابی، از چالش‌های اجتماعی مهم، خصوصاً "در حومه تهران است که شاید عرصه هنر از بهترین مسیرها برای بازنمایی این معضل به زبان عام و جلب توجه عموم و همچنین مسئولان به این آسیب باشد. نقدهایی نیز به شیوه اجرای تئاتر وارد هستند، از جمله اینکه این رویه نمایش، کمتر در پی شناخت و درک واقعی رنج افراد آسیب‌دیده است و منجر به کنش مدنی جدی در برابر چنین معضلاتی نخواهد شد. همچنین تماشاگر گرچه به حس همدلی با این اقشار اجتماعی می‌رسد، اما شاید بهتر باشد که چنین روایت‌هایی، حاوی آموزه‌هایی هشدارمانند نیز باشند. درباره اینکه حتی همین مخاطبان هم در هر جایگاه اجتماعی و از هر قشری که هستند، ممکن است در معرض خطر گرفتار شدن در چنین وضعیت‌های دردناکی باشند. کارگردان شاید نادانسته به وادی رمانتیزه‌کردن کار نیز افتاده بود و این موضوع، قدرت اهرم‌های مدنی برای فشار بر مسئولین امور در رفع مشکل را، قدری کم می‌کند. از نگاهی دیگر، کارنمایشی یک دقیقه و ۱۳ ثانیه

گرچه مانند اغلب کارهای این ژانر، نوعی مرثیه سرایی نیز می‌تواند به شمار آید و ایده‌ای به مخاطب به جز همدلی نمی‌دهد، اما از نظر حساس بودن کارگردان، اجرای تعاملی و بازی خوب بازیگران با هدف بازنمایی وضعیت زنان از اقبال آسیب‌پذیر اجتماعی مصرف‌کننده مواد یا کارتن‌خواب، بی‌گمان اهمیت بسزایی داشت و نمی‌توان این امر مهم را انکار کرد که با تشویق به ساخت و برصحنه رفتن اینگونه آثار، یا ملزم کردن کارگردانان به بازنمایی معضلات و مسائل اجتماعی حقیقی موجود در جامعه، تا حد زیادی به آگاهی‌افزایی اجتماعی و اصلاحات فرهنگی، کمک می‌شود.

## ۲-۱-۴- لامبورگینی

- مشخصات نمایش: نویسنده و کارگردان: سیامک صفری / محل اجرا: پردیس تئاتر شهرزاد، سالن دو / زمان اجرا: تیر و مرداد ۱۳۹۶

بازیگران: سیامک صفری، اشکان خطیبی

## - خلاصه نمایش:

در تئاتر لامبورگینی، سیامک صفری و اشکان خطیبی دو پرسوناژ اصلی هستند که درباره مسائل اجتماعی مختلفی در طول زمان نمایش، باهم حرف می‌زدند. درباره تورم، گرانی، اقتصاد، فقر و کارتن‌خوابی حتی حادثه پلاسکو. مدت زمان نمایش ۶۰ دقیقه بود و تقریباً تمام طول مدت، دیالوگ بود. این نمایش با استقبال مخاطبین روبرو شد و از این رو حائز اهمیت است که در بردارنده آموزه یا محتوای دقیق و اثرگذاری بوده است یا نه. لامبورگینی، تئاتری شامل مضامین و دغدغه اجتماعی بود که یک شب از زندگی آدم‌هایی را و نوع رابطه و مسائل آنها را بازنمایی کرد. به پدیده گورخواب‌ها به شکل دراماتیزه شده و پدیده پلاسکو که چندین خانواده و البته فضای عمومی جامعه را درگیر کرد، پرداخت. همچنین بنابه نظر کارگردان و نویسنده، چون موسیقی زیرزمینی ایران که به عنوان "گفت‌اواز" یا "رپ" شناخته می‌شود، ممنوعیت‌هایی خاص دارد، به همین دلیل حضور یک خواننده این سبک (حمید صفت)، در این پروژه نمایشی تعریف شده بود. لامبورگینی

که مارک یک اتومبیل خاص اقصاشار ثروتمند و قدرتمند است، به عنوان نام این تئاتر، نماد اختلاف زیاد طبقاتی در جامعه ما بود. روایت این تئاتر، قصه دو کارتن‌خواب آواره در یک قبرستان است که یک شب که بی خواب شده اند، باهم از موضوعات مختلف اجتماعی اطرافشان حرف می‌زنند. این دو، یک اشتراک در نگاه مخاطب دارند و آن ایستت که از دنیای بیرون مجزا شده اند و از هر دری سخن می‌گویند. یکی از آنان آرام است و صدایی لرزان دارد، ساکسیفون می‌زند و شغل مادرش که از آن راه درآمد داشته، صیغه شدن بوده است. حالا وسیله امرار معاشش را از دست داده و ساکسیفون ندارد، بلکه فقط یک قاشق برایش مانده است. کاراکتر دیگر، مردی بود که کاراکتر او با ساختمان پلاسکو ارتباطی تنگاتنگ داشت، به دنبال کفشی با مارک لامبورگینی بوده؛ ولی می‌گوید که به سبب رفتار بد فروشندگان پلاسکو، او آنها را نفرین کرده است و این فاجعه بر سر آنها آمده است. مرد جوان، رپ می‌خواند و کتاب "چنین گفت زرتشت"، اثر نیچه را به زبان آلمانی در جیبش نگه می‌دارد و می‌خواند. در کل نمایش، این زوج نامتجانس در حقیقت چیزی نمی‌آفرینند. تنها حرف می‌زنند و میان آنها دیالوگ برقرار است. چند بار هم نام طاووس، مادر مرد آرام و مسن تر این نمایش، به میان می‌آید. در نهایت این مرد، قصه مادرش را در قالب یک شوخی گذرا نقل کند. با این حال، طاووس، هیچ جایگاهی در اصل روایت نمایش نداشت و حتی بخشی از دغدغه هنرمندان هم نبود. بازنمایی طوری بود که طاووس ارتباطی با گورخوابی یا پلاسکو و سیار معضلاتی که از آن حرف می‌زدند یا درگیر آن بودند، نداشت، بلکه مادر، به صورت زنی که به مردان ساخت‌وساز کار تمایل دارد، تعریف می‌شود. نمایش فاقد هر نوع وجه دراماتیک است و همه چیز در مجموعه شوخی‌های خاص آن، خلاصه می‌شود. بطور کلی تئاتر لامبورگینی، تنها یک برقراری ارتباط، میان دو شخصیت بود که یکی پیر و خسته بود و آرام سخن می‌گفت و دیگری جوان و عصبی بود، با فریاد سخن می‌گفت و رفتارهای سریعی داشت. بازنمایی دیالوگی فقر و شیوه‌های کسب درآمد در این وضعیت، محور اصلی روایتی این تئاتر بود. گورخواب عضو ارکستر سمفونیک و مرد دیگر نیچه‌خوان که زبان آلمانی هم بلد است، وجهی نمادین به روایت داده بودند و انگار آنها نه از دنیای حقیقی اقصاشاری که تحت این فشارها و رنج‌ها هستند، بلکه از آرمانشهری دیگر درباره این موضوعات سخن می‌گویند. به عبارت دیگر در نگاه مخاطب، این دو مرد، گورخواب نیستند، بلکه شبیه به روشنفکرانی بودند که انگار برای مدتی از زندگی شهرنشینی دور شده بودند و از طرفی مدام شکایت می‌کردند، چون این دوری در شرایط فعلی، برای آنها آزار دهنده شده بود.

## - نقد و تحلیل

این تئاتر، دارای متد اجتماعی خوبی بود. بصورت تعاملی با مخاطبین نبود اما چند موردی که بعنوان مسائل اجتماعی بر آن دست گذاشته بودند، مهم بودند و طرح آنها روی صحنه با شوخی و طنز و هرچند در فضای کمی غیرواقعی صورت گرفت، اما قابل تامل و مطلوب بود. از سوی دیگر در جاهایی دیالوگ ها و حرفهای میان این دو، به نظر شعارگونه می رسید. نقد اصلی که به این نمایش پرمخاطب می توان داشت این است که با توجه به میزان استقبال از آن، با یاری گرفتن از مضامین تخصصی تر اجتماعی و تحلیل گران این حوزه، شاید این امکان را داشت که در نگرش مخاطبین ایجاد تحولی هرچند کوچک با هدف بهبود وضعیت و رفع مشکلات و طرح مطالبه گری مدنی در موضوعات مطرح شده کند. لامبورگینی صرفا موضوعات ذکر شده اجتماعی را مطرح کرد و البته با اجرای خوب بازیگران، به خوبی هم مطرح کرد، اما فاقد توجه به معیارهای اجتماعی، کلیشه ها و هنجارهای اجتماعی و جهت دهی به مخاطب با توجه به مقوله مهم امکان برساخت واقعیت و فرهنگ و نگرش مطلوب در عرصه نمایش بود. درباره این موضوعات تلاش و دقت بیشتری لازم بود تا بازنمایی از نظر تاثیر بر جامعه مخاطب بهتر صورت گیرد. بطور کلی در تئاترهای اجتماعی مانند این اثر، همچنان جای خالی کارشناسان اجتماعی دیده می شود و بدلیل این فقدان، حتی آثاری پرمخاطب، از نقطه نظر اجتماعی، دارای دیالوگ ها و نمایشنامه ای تقریبا سطحی و غیرکارشناسی در طرح معضلات موجود هستند و در بسیاری موارد درگیر کلیشه هایی ناخواسته می شوند. در زمینه ساخت نمایش و فیلم توسط اهالی هنر با مضامین اجتماعی، ضرورت دارد که در ممیزی این نوع کارها، حتما بر مشورت با متخصصان علوم اجتماعی آشنا به عرصه های فرهنگی و هنری، تاکید شود. سیامک صفری که نقش مرد ضعیفی را بازی کرد، در کارهای قبلیش هم اغلب به همین شکل دیده شده بود، درحالیکه مطابق معمول، از ظلم صدایش می لرزد و اعتراضاتی را بیان می کند. در مقابل، اشکان خطیبی، ترکیبی از خشم و موسیقی را نمایش داد. تم طنز و شوخی های این اثر، تلنگر خاصی برای مخاطب نداشت، گرچه تماشای کار را جذاب می کرد. حتی مرد مسن این روایت، دغدغه ای برای آنچه درباره مادرش می گفتند، نداشت. صرفا شوخی گذرایی را با نام مادرش: طاووس، مطرح می کرد و تمام می شد. در حقیقت این واکنش، نادیده گرفتن آثار ساختار خانوادگی، در رسیدن به برخی وضعیت های نامطلوب اجتماعی افراد است. کارگردان (سیامک صفری)، گفته است این نمایش محصول

دغدغه‌های اجتماعی او بوده است. اما آنچه در این تئاتر دیده شد، بازنمایی جدی ای از دغدغه‌ها و مسائل اجتماعی خاص نبود، بلکه شبیه یک سرگرمی بود که گویی انبوه تماشاگران به تماشای ستارگان نشسته اند. دغدغه اجتماعی و مسائلی که البته اهمیت طرح آنها را نمی توان نادیده گرفت، در فضای ایجاد شده در سالن گم می شدند و مخاطبین به شوخی‌هایی که اغلب بسیار سطحی هم بودند، می‌خندیدند. این موضوع از آن رو اهمیت دارد که از یکسو تئاتر در مضمون اجتماعی و آسیب‌ها ساخته شده بود و از طرفی پرمخاطب بود و این امکان که به انتقال درست آموزه‌های اجتماعی و فرهنگی به مخاطب برسد را داشت، اما آنطور که باید این امکان را به کار نگرفته بود.

## ۲-۱-۵- اسطوره می شوم

- مشخصات نمایش: طراح و کارگردان: رویا نونهالی / نویسنده: ماه گل مهر / محل اجرا: تماشاخانه ایرانشهر، سالن استاد سمندریان/زمان: مهر و آبان ۱۳۹۶

بازیگران: (نوازندگان نقش خوان) روزبه مهر، مروارید مهر، پیروز مهاجری، برزو مهر، گلنار مهاجری، حمیرا نونهالی، پیران مهاجری و رویا نونهالی

## - خلاصه نمایش

نمایشنامه «اسطوره می شوم» نوشته ماه گل مهر، بازیگر جوان تئاتر و فارغ التحصیل رشته بازیگری از دانشگاه هنر است که در بهار ۱۳۹۳ به دلیل بیماری سرطان از دنیا رفت. این تصویرسازی از نمایشنامه او، تاحدی یادبودی از وی بود و از این رو نقش مفهوم مرگ در این اثر، بسیار پررنگ بود. در تیرزهای تبلیغ تئاتر آمده:

"مرگ را نگاه کن، خطاب کن، می میرد و تو در تمام آفاق بی زمان، مکانی امن خواهی یافت. اسطوره خواهی شد! زندگان، حسد و رزان اند. حسد، سرطانی است که بیش از سرطان، جان را می کاهد و زخم می زند و شما به نگاهی دوباره به اندیشه‌هایتان محتاجید؟ بازیگران، میان معرکه، دو روی ما را می کشند به هر سوی تمنای قصه‌های اساطیری؛ می کشند، می خزند، می پیچند و بر می خیزند. ما بازیگرانیم. من، اسطوره ...".

در طول اجرای این نمایش، ۸ نفر زن و مرد کنار هم نشسته و ساز نقاره گیلانی زده می شد. کاراکترها، پوشش سرتاپا سیاه داشته و در تمام مدت درباره مرگ سخن می گفتند و نمادها و نشانه ها و صحنه پردازی هم حول این محور بود. این تئاتر ۴۰ دقیقه ای تمرکز بر فضای وهم آلود مرگ و بازنمایی حسرت زندگان داشت. آنچه نمایش را جذاب می کرد، ایجاد امکان غرق شدن در مجموعه ای است که اجرا را شکل داده بودند؛ مجموعه ای شامل شعر، حرکت، موسیقی و فضایی خالی از اضافات صحنه پردازی که با کنش نمایشگران پر می شد. این اثر که در ظاهر از نوع تلفیقی و پست مدرن بود، توسط کارگردان و بازیگران به یک اجرای روان تبدیل شده بود. گرچه بسیاری از مخاطبین نقدهایی به آن داشتند و با استقبال چندان خوب عمومی هم روبرو نشد. در آغاز اجرا، بازیگرانی با لباس های عزا، همگی در نظم کامل در کنار سازهایشان روبروی هم نشسته بودند، درحالی که سکوتی هولناک حکم فرما بود. رویا نونهالی اولین پرسوناژی بود که قصه ماهگل را از زبان ماهگل (متنی به قلم ماهگل مهر) روایت کرد. نمایش با فضای زنده صوتی شروع می شد؛ فضایی که خود بازیگران این اثر تئاتر، با ساز کوبه ای مازندرانی می نواختند. تئاتر اسطوره می شوم از دو پرده تشکیل می شد، که کنار هم این نمایش را کامل می کردند. در پرده اول از ماهگل مهر می گفتند، از دغدغه ها و ناگفته هایش و از جنگ او با بیماریش. اما در پرده دوم راوی عوض می شد و پرسوناژها همچون دنیای واقعی، خود را بازی می کردند. در حقیقت در پرده دوم این تئاتر، اسطوره شدن ها در زندگی و اسطوره ماندن ها پس از مرگ، به چالش کشیده شد.

## - نقد و تحلیل

این نمایش بطور کلی مخاطبینی از گروه های مختلف جامعه و عوام ندارد. بیشتر افرادی که تمایل به نمایش هایی در فضاهای معناسازی شده و همچنین درباره موضوعاتی مرتبط با جهان بینی های مختلف در زمینه موضوعات متفاوت دارند، مخاطب آن بودند. اجرایی شاعرانه بود که گروهی بازیگر آن را طوری بازنمایی می کردند و با هم هماهنگ، که گویی همه یک نفر بودند. گروهی که بر خطی افقی نشسته بودند، سیاه پوشیده و در تابش لکه نور که این خط را روشن کرده بود، ساز می نواختند و سخن می گفتند. اما چنانچه بخواهیم جنبه مرتبط با ارائه دیدگاه خاصی به مخاطب را از نظر آموزه های منتقل شده به زبانی کاملا هنری از این نمایش بفهمیم، بطور خاصی بر مقاومت و جنگ برای زنده ماندن می رسیم. در حقیقت با صحنه سازی و نوع اجراها

که در ظاهر مرگ را دائم نشان می دادند، می شد این را دریافت کرد که مفهوم مرگ در تقابل با زندگی در حال مطرح شدن است. چراکه تمرکز جدی نویسنده نمایشنامه، برای جنگ با هدف زنده ماندن بوده است. مسئله نمایش مقاومت در برابر هستی و نیستی های تحمیلی برای معنا دادن به زندگی و در حقیقت تلنگر به مخاطب برای زنده بودن و زندگی کردن و مبارزه و مقاومت در لحظات کنونی اش. نقدها به این نمایش از این رو است که گرچه تمام سعی صورت گرفته بود، اما زبان نمایش قابل فهم برای عموم نبود. به هر روی، ترکیب رقص، شعر و موسیقی فضایی شبه بومی نیز در این ساختار ایجاد کرده بود که می توانست برای بسیاری جذاب باشد. این اثر بیشتر بر جنبه های فردی و توان افزایی فردی تاکید داشت و تلاش داشت به مخاطب یادآوری کند که ماهگل مهر(نویسنده این نمایشنامه)، گرچه در این دنیا نیست، ولی هنوز به واسطه مقاومتش در برابر مرگ و آثاری که از او مانده، می توانیم او را بشنویم و فهم کنیم و در واقع اینگونه می توان بعد از مرگ در یادها ماند و اسطوره شد. این موضوع درباره سایر مردگانی که به واسطه اثرگذاری خود در طول زندگی و مقاومت و مبارزه و تلاش خود، یادشان باقی است هم مصداق دارد و تلنگری به بینندگان بود که چطور می توان زمان حال را با مبارزه ساخت و ردی ماندگار لااقل در زندگی خود گذاشت و به نوعی بر نیستی فائق آمد. همانطور که گفته شد این تئاتر فاقد مولفه های اجتماع محور بود، گرچه می توانست با تاثیر بر جهان بینی فردی، به تغییر نگرش اجتماعی هم منجر شود. اما نوع گفتار و واژه گان سنگین و سختی که به کار رفتند، مناسب برای عموم و قابل درک برای همه اقشار مخاطب نبود. به هر روی باید در نظر داشت که این نوع کارها حتی اگر با استقبال کمی روبرو شوند، در میان اقشار روشنفکر و اهل مطالعه جامعه می توانند اثرگذار باشند، چراکه دیدی خاص درباره زندگی و مرگ به زبان تئاتر معاصر و زبانی نو، ارائه می دهند. موسیقی بی نظیر و تصویر سازی های اصولی، جای خالی ماهگل(نویسنده نمایشنامه) را با ظرافت نشان میدادند، انگار که حضور او را می توانستی در فضا احساس کنی. این حاصل تلاش حرفه ای کارگردان(نونهالی) برای تاکید بر بازنمایی تفاوت های انسان ها، چه در زندگی و چه مرگ و ماندن آنها در صورتی که اهل مقاومت و مبارزه در زندگی باشند، حتی پس از مرگ، در میان مردم و ما بود. بطور کلی چون این نمایش درباره زیست و جهان بینی مفهومی است و سوژه اش انسان، بنظر می رسد از جمله کارهای نمایشی جهان شمول به شمار آید که قابلیت اجرا و بر صحنه رفتن در هر جای دنیا را برای گروه مخاطبین خاص خود در این ژانر، دارند. در عین حال لازم به ذکر



است، خیلی از بینندگان این اثر، معتقد بودند زمان و پول خود را هدر داده اند بطورکلی از این نمایش، استقبال عمومی خوبی هم نشد.

## ۲-۱-۶- نامه‌های عاشقانه از خاورمیانه

- مشخصات نمایش : کارگردان: کیومرث مرادی / نویسنده: کیومرث مرادی، پوریا آذربایجانی، محمد مساوات / محل اجرا: تئاتر مستقل تهران / زمان اجرا: مرداد و مهر ۱۳۹۶

بازیگران: هانا کامکار، آزاده صمدی، پانته آ پناهی ها

### - خلاصه نمایش

نامه های زنان خاورمیانه، گرچه خلاف عنوانش، ربطی به نامه ندارد، اما نمایشی درباره مسائل و بحران‌های زنان در خاورمیانه است نه درباره نامه هایی عاشقانه آنها. عوامل اجرایی، از گروه موسیقی و کنش‌گران در صحنه و ... همگی زن هستند و این تدبیر کارگردان برای هرچه اثرگذارتر کردن این تئاتر در نگاه مخاطب بوده است. صدای محزون خواننده زن در این نمایش، فضایی دلنشین ساخته بود، اما به هر حال در روایت، پرداختن به مسائل خاص زنان، به جز اپیزود سوم، درباره زیبا، زن افغانستانی، آنچه تازه و جلب کننده برای مخاطب باشد، کم‌رنگ بود. این تئاتر شامل سه اپیزود بود. اپیزود اول درباره زن جوانی بود به نام آنجلا با ایفای نقش هانیه توسلی که به همراه همسرش مایک که از نظامیان ارتش آمریکا بوده است، در افغانستان حضور دارد. آنجلا عاشق همسرش است اما در نهایت مرد توسط نیروهای طالبان کشته می‌شود و آنجلا با پیکر بی‌جان او تنها می‌ماند. اپیزود دوم، درباره زن جوان عراقی به نام جمیله با بازی طنزطباطبایی بود که در زمان دیکتاتوری صدام در عراق، پدرش را از دست داده و در نهایت مجبور می‌شود از وطن خود دست کشیده و تن به مهاجرت دهد. اما جذاب ترین اپیزود و نقطه عطف این نمایش، اپیزود سوم درباره زن جوان افغان، بنام زیبا با بازی پانته آ پناهی‌ها بود که در یک فیلم سینمایی به ایفای نقش می‌پرداخت و با فردی هم رابطه‌ای عاشقانه داشت. به همین دلیل، برای تعصب بر این نوع فعالیت های زنان در افغانستان و ارتباط آنها از هر نوع با مردان،

در یکی از کوچه‌های کابل، توسط یک مرد متعصب، به صورتش اسید پاشیده می‌شود. در نمایش و در این صحنه خاص، ناگهان مردی پرده را کنار زده و با خشونت ظرف اسید را روی صورت زیبا می‌پاشد. زیبا از درد روی زمین می‌افتد و به خود می‌پیچد. مرد از این عمل خود متاثر می‌شود، کمی راه می‌رود، سپس می‌ایستد و دوباره به پشت صحنه می‌رود. بازیگر فرد اسیدپاش، خود کارگردان این اثر است. زیبا در پی این اسیدپاشی، بینایی خود را از دست داده و از طرفی با توجه به عرف و سنت حاکم در افغانستان، به بی‌آبرویی و بدنامی مشهور می‌شود. در نهایت زن مجبور می‌شود همراه با دوستانش، افسون و طاهره که آن‌ها هم مورد تهاجم اسیدپاشی قرار گرفته بودند، به انگلستان مهاجرت کند. اپیزود اول و دوم ربط چندانی به طرح مسائل روز زنان در خاورمیانه نداشت. اما اپیزود سوم موضوعی را طرح می‌کرد که درباره یکی از مهلک‌ترین انواع خشونت علیه زنان و عواقب جبران‌ناپذیر آن و حواشی آن بود. این نمایش هم گرچه در زمره روایت‌های مرثیه سراگونه به شمار می‌آید، اما در حین ایفای شخصیت زیبا توسط پانته‌آ پناهی‌ها در اپیزود سوم، حتی صدای گریه برخی مخاطبان را می‌شد شنید و این نشان از توان اجرا و حساسیت اجتماعی درباره خشونت علیه زنان و آن هم از این نوع مهلک داشت.

### - نقد و تحلیل

بطور کلی نامه‌های عاشقانه از خاورمیانه، کاری قابل قبول از نگاه مخاطبان بود که مورد استقبال نیز قرار گرفت. تاثیری زن محور و اجتماعی که دوماه روی صحنه بود. اما نقد جدی که با توجه به پرمخاطب بودن این کار می‌توان به آن داشت، این بود که هرکدام از داستان‌ها، یک اپیزود و روایت کاملاً "جداگانه" بودند. بطور کلی در تئاترهای اپیزودیک امروز، این مشکل دیده می‌شود که تعامل بازیگران با یکدیگر معمولاً "کمرنگ" است. هر پرسوناز در جایگاه و برای ایفای نقش خود، در این تئاتر، قوی کار می‌کرد، اما به صورت مشخص به هر اپیزود می‌شد جداگانه پرداخت و ارتباط خاصی میان آنها دیده نمی‌شد. به طور کلی علی‌رغم ظرفیتی که این کار از نظر مخاطبین، بازیگران و استقبال داشت، اینطور دیده می‌شد که متن نمایشنامه در بیان طرح مسائل زنان که در حال حاضر از مهم‌ترین موضوعات جامعه ماست، محتاطانه رفتار می‌کند. در حالیکه در بسترشکل گرفته هم زمان با اجرای این نمایش، شرایطی مهیا بود تا نمایشی با موضوع جدی خشونت علیه زنان در خاورمیانه روی صحنه آید و بی‌پرده‌تر از این، معضل و ابعاد مختلف آن را بازنمایی کند. ایجاد اینگونه فضاها

و فرصت ها، برای بازنمایی معضلاتی همچون خشونت علیه زنان و پاسداری از حقوق شهروندی آنها در میان اقشار مختلف جامعه بسیار مهم و ضروری است و لازم است از آنها استفاده شود. به هر روی این کار، اثری در خور توجه بود که نشان می داد جامعه به سمت پذیرش بسیاری از واقعیت ها می رود و در اپیزود سوم این نمایش و واکنش ها به آن، می شد این مضمون افزایش آگاهی های اجتماعی را همچنین موفقیت بازیگر برای انتقال درست آنچه خشونت علیه زنان محسوب می شد و ارتباط برقرار کردن و حساس کردن هرچه بیشتر مخاطب عام را درک کرد. از طرف دیگر، این مسئله که در اپیزود سوم، کارگردان تئاتر، اسیدپاشی می کند، کاملاً "نمادین و هوشمندانه بود. گوشزدی به جامعه بود که هر زمان باید مواظب باشیم. همه ی ما و حتی خود کارگردان اثر، امکان دارد که جایی و روزی، به نوعی خواسته یا ناخواسته در خشونت علیه زنان جامعه نقش داشته باشیم و تنها با پذیرش این واقعیت می شود برای رفع این معضل مهم اجتماعی، اقدام کرد.

## ۲-۱-۷- کروکی

مشخصات نمایش: نویسنده و کارگردان: مجتبی احمدی / محل: تماشاخانه پالیز، سالن ۱/ زمان: مهر و آبان ۹۶

بازیگر: سعید چنگیزیان

## - خلاصه نمایش

تئاتر کروکی، داستان زندگی مردی بود که به علامت سوال هایی در زندگی اش رسیده و حالا اتفاقات زندگی اش را در برخورد با خودش به چالش می کشید و بر روی صحنه مقابل دیدگان مخاطب به نمایش می گذارد. داستان گلایه های درونی انسان بابت اموری که در آن ها کوتاهی کرده و به نوعی جنگ درونی انسان با خود را بازنمایی می کرد. این نمایش گرچه تک پرسوناژ بود، اما در پشت صحنه با ویدیو پروژکتور اشخاص دیگری هم دیده می شدند. پدر مادر و دوستان این شخص بودند که با هر کدام روایتی داشت و حسرت ها و البته مشکلاتی در مناسبات. فضایی که مادر بازنمایی می شد، در نوری سفید و با پوششی سرتاپا سفید و فرشته وار بود. کاراکتر مرد نمایش، درباره تنهایی و فلسفه زندگی حرف می زد. موسیقی این تئاتر، بسیار خوب انتخاب شده و در واقع کمک بزرگی به اجرای بهتر بازیگر و جلب مخاطب و خسته نشدن در طول زمان نمایش می

کرد. کنار صحنه انواع آلات موسیقی دیده می شدند. مرد در جاهایی مادرش را مخاطب قرار می داد و مثلاً اظهار می کرد: "مادر تو با من کم رقصیدی". خودش به تنهایی، گویی همراه مادرش می رقصید، روی صحنه به رقص در می آمد. یا در صحنه ای دیگر، جشن تولد شخصیت اصلی روایت بود که خودش به تنهایی برگزار کرد. با اینکه روایت و حتی اسامی اشخاص و کاراکتر اصلی نمایش، ایرانی نبودند و این تصور به مخاطب القا می شد که داستان درباره زندگی فردی در جامعه ای دیگر است و از کاراکترهای خارجی استفاده شده بود، اما به نظر می رسید که این اقدام برای راحت تر مطرح کردن موضوعات مختلف، ذهنیت و مشکلات این شخص با توجه به ممیزی های موجود بوده است. روایت این نمایش و حس و حال کاراکتر اصلی آن، بشدت با فرهنگ ما همخوان بود. گاهی سوالاتی از تماشاگران می پرسید و آنها را تاحدی مشارکت می داد. اما نمایش کروکی در چارچوب تعاریف یک نمایش تعاملی نبود. بطورکلی می توان گفت، تاثیری قابل قبول به لحاظ اصول نمایشی و طرح مسائل اجتماعی و مشکلات فردیت و هویت یابی افراد در رابطه با فرهنگ و خانواده و اجتماعی که در آن زیست می کنند بود. گرچه موضوعی را بصورت بی پرده به چالش نکشیده بود، اما درباره موضوعات مختلف، بحث کرده بود و اثری نمایشی از نوع تئوریکال بود.

## - نقد و تحلیل

در نمایش کروکی، هم گلایه های درونی انسانی نسبت به خود بابت کارهایی که باید انجام می داده و کوتاهی کرده و هم وظایف شخصی خود و دیگران را بصورتی که شبیه به نقدی اجتماعی است، می شد مشاهده کرد. ویدئوها تصویر ذهنی شخصیت اصلی را بازنمایی می کردند. این کاراکتر، مردی که به نقد خود و دیگران اطرافش و جامعه اش می پرداخت، گاهی با این تصاویر ویدیویی به چالش و نزاع نمادین و درونی هم می رسید. همچنین تم قدری طنز، بطوری که فاقد شوخی های مبتذل و لودگی بود داشت که کمک می کرد مخاطب بصورت دقیق تر و مشتاق تر روایت این شخصیت را که شاید داستان زندگی خیلی از ما بود، درک کند. این نمایش تک پرسوناژی، با کمک موسیقی، اجرای خوب نمایشگر و هدایت کارگردان، کاملاً ظرفیت جذب مخاطب را داشت و با استقبال خوبی روبرو شد. از این نظر کاری با ارزش به شمار می آید که می توانست آنچه می خواست به تماشاگر القا کند و البته مخاطب می توانست خود را جای کاراکتر اصلی و در موقعیت او بگذارد و مشکلات وی را مشکلات خود ببیند. این نمایش مخاطبان خاص خود را داشت و شاید

مخاطب عام کمتر به تماشای آن می رفت، درحالیکه روایت گونه ای بود که بیننده به هر حال می توانست درک موقعیت کند و حتی بیننده های غیر حرفه ای و عام تر تئاتر هم می توانستند از مضامین اجتماعی آن ایده بگیرند. طراحی نزدیک به رئال و سورئال در صحنه، کمک می کرد که انتقال آگاهی و یا آنچه پیام تئاتر بود به راحتی صورت گیرد همچنین ویدیوهایی که پخش می شدند نیز بسیار تسهیل گر بودند. مسئله مهم دیگر در این نمایش شیوه نوین به کار گرفته شده برای انتقال مضمون روایت به مخاطب بود. بیش از ۳۰ نوع ساز در صحنه های مختلف براساس فضای حسی بازیگر و موضوعی که نقل می کرد، استفاده می شدند. مخاطب در هر لحظه به زبان موسیقی می توانست مشکل خاص مدنظر پرسوناژ اصلی را، از روابطش با مادر و خانواده گرفته تا نزدیکانش و جامعه اش را درک کند و این شیوه تلفیق نمایش و موسیقی از شیوه های موثر تئاتر معاصر و کاملاً اثرگذار درباره آموزش و تغییرات نگرشی فرهنگی است. در واقع موسیقی مکمل تک کاراکتر این تئاتر بود. بطور کلی نمایش کروکی، کاری ارزشمند محسوب می شد که محتوای تهی نداشت و مضامینی در خور تامل به ویژه درباره مناسبات اجتماعی و خانوادگی افراد را مورد تمرکز قرار داده بود و به درستی و بصورت حرفه ای به بینندگان منتقل می کرد.

## ۲-۱-۸- نمایش کلنل

- مشخصات نمایش: نویسنده و کارگردان: خیرالله تقیانی پور / محل: تئاترشهر - سالن اصلی / زمان: مهر و

آبان ۹۶

بازیگران: حسین پاکدل، شهرام حقیقت دوست، مونا فرجاد، اتابک نادری، سیروس همتی، علی سلیمانی، وحیدنفر، علی رضا ناصحی، آتیه جاوید، الهه شه پرست، جوادپورزند، حسین شفیعی، آناهیتا خسروی، سمیراسلیمی، رهامقدم، محسن مهری دروی، میلاد ابراهیمی، محمدشکری، سیامک توده فلاح، امیر باده دست، آيسان حداد / موسیقی: سالار عقیلی با آهنگسازی بابک زرین

- خلاصه نمایش

نمایش کلنل، در سال‌های مشروطه دوم (دوران محمدعلی‌شاه قاجار) روایت می‌شود. داستان زندگی «عزیز» جوان ۳۵ ساله‌ی ثروتمند و جاه‌طلبی از خاندان قاجار است که به‌دنبال رسیدن به حاکمیت تهران است. روایت بصورت یک درام تاریخی عاشقانه است. عزیزاله (شهرام حقیقت دوست) که عاشق پری، دختر پسر عمویش (مونا فرجاد) است، حالا پس از در به دری‌های همسر این زن، سید اوسط (آرش آصفی) که به دلیل فضای خفقان آوری که محمدعلی شاه پس از به توپ بستن مجلس شورای ملی و استبداد صغیر ایجاد کرده است، خود را پنهان می‌کند، به دنبال احیای رابطه‌ی خود با پری است. اما همچنان هم این دختر و هم پدرش امین اله (اتابک نادری) با این رابطه و ازدواج مخالفت می‌کنند. مخالفت اولیه آنان به این دلیل است که مادر عزیزاله که همسر کلنل (صاحب منصب روسی) بوده، به بدنامی شهره است و اگر به ازدواج با سید اوسط موافقت کرده بودند، به دلیل نام پدر او و سید بودن اوست و اینطور بازنمایی می‌شود که "نمی‌توان کاری کرد که آه اولاد پیغمبر را به دنبال داشته باشد". از این رو، عزیزاله تصمیم می‌گیرد آن فرزند روحانی را بد نام کند تا به معشوق برسد. در میان برخی اقشار روحانیون نفوذ می‌کند و با بخشش مال به آنها و همراه کردن آنها با توطئه خود، در نهایت موفق می‌شود سید اوسط را پای چوبه دار کشاند. از سویی، عزیزاله دروغ پراکنی می‌کند، این شایعه را توسط نوچه‌هایش پخش می‌کند که بین او و پری رابطه‌ای شکل گرفته و چنین می‌شود که امین اله، پدر پری از غم بدنام شدن، خودکشی می‌کند. در پایان روایت، عزیزاله نه به وصال پری می‌رسد، چون پری خود را می‌کشد، نه به حاکمیت تهران می‌رسد، چون با شورش انقلابیون، تهران به دست مشروطه خواهان می‌افتد و محمدعلی شاه عزل و فرزندش احمدشاه به قدرت می‌رسد. این نمایش، برای افراد بالای ۸ سال مناسب معرفی شد.

## - نقد و تحلیل

روایت این تئاتر که بسیار هم از آن استقبال شد، مخلوطی از عشق توطئه، فریب و ریا، خرید و فروش شرافت آدمها، سرخوردگی و البته در زمینه آن روایتی از تاریخ و انقلاب مشروطه و برخی اتفاقات و بی‌انسجامی‌های اجتماعی است. همچنین به تاثیر اقدامات مزدورانه و مزورانه آدمها و قابلیت قیمت گذاری روی آنها و فروش اعتقادات برخی در ظاهر مذهبیبون، در وضعیت جامعه و تغییر و در حقیقت بدتر شدن سرنوشت بقیه اعضا جامعه تحت تاثیر اقدامات این افراد و گروه‌های اجتماعی اشاره دارد و از این رو از منظر جذابی مخاطب را

جلب می کند و سپس از حقایقی در حواشی روایت عاشقانه که برای همه اقشار تاحدی لذت بخش است، پرده بر می دارد. از این نظر، در زمینه انتقال آموزه های مهم اجتماعی به بیننده و بازنمایی شرایط تاریخی که منجر می شوند گاهی خود مردم در نابسامان شدن وضعیت جامعه خود، نقش داشته باشند، موفق بود. زیر دستان عزیزاله، شخصیت اصلی این روایت، که بنابه فرمان او و تحت تاثیر مالی که بعنوان رشوه به آنها می دهد، این روال را گسترش می دهند و ناهلانی چون شیخ مقصود در این نمایش، که بنابر مقاصد مادی وارد بازی آنها می شوند، منجر می شوند که بسادگی هم منافع خود را از دست داده و به هدف شخصی و گروهی خود نرسند، هم حکومت و در حقیقت زمام جامعه در اختیار ناهلان بیفتد. این خود بعنوان روایتی از کنش های انسانی در نگاه مخاطب است که چطور با نادیده گرفتن مصالح جمعی و خودبینی و فردمحوری می توان هم به اجتماع و مردم آسیب زد و هم خود به منفعتی دست نیافت. در این روایت عوامل مختلفی به تصویر کشیده می شوند تا نشان دهند که در پس چنین انقلابی مانند مشروطیت، بدلیل بلبشو، امکان داشته است که حکومتی دور از آرمان های حقیقی و خواست مردم شکل گیرد و از ایجاد یک جمهوری دموکراتیک، ممانعت شود. فضای آگاهی بخشی ای که به واسطه مشروطیت در حال شکل گیری بود و منافع بسیاری از آدم ها را به خطر می انداخت، در این روایت باعث شد آن اشخاص تلاش کنند جلویش را بگیرند که حاصلش جهل شد و پیروی کورکورانه مردم. از این رو نمایش در انتقال آموزه هایی که به موانع آگاهی افزایشی اجتماعی و فرهنگی اختصاص دارند نیز موفق عمل کرده است. بازنمایی این مسئله که گروه های اجتماعی اغلب به دنبال پیروی از یک سرکرده هستند و در شرایط هرج و مرج، هر کسی می تواند به اسم انقلاب و کمک به مردم و جمهوری، یا به اسم قانون و دین حرف خود را بزند و در این زمان چقدر شناسایی دوست و دشمن و آشنا بودن مردم با اخلاق و مسئولیت اجتماعی اهمیت دارد، از موارد مهم و مورد توجه این تئاتر بوده است که به درستی به مخاطبین منتقل می شود. اما بنابه نظر کارگردان این اثر و بسیاری از مخاطبین، نمایش کلنل، بیش از آن که به نقد پیروی کورکورانه مردم پردازد، تم اصلی آن، درام عاشقانه است! توجه سازده این نمایش و تاکید بازیگران بر مقوله عشق از صحنه اول پیداست و این هم در زمانه ما می تواند برای افزایش آگاهی های عمومی اجتماعی- فرهنگی قابلیت مطابقت زمانی و مهم باشد. سواستفاده از عشق و خواسته یا ناخواسته قربانی کردن مقوله مهم عشق در جامعه انسانی مسئله ای مهم در نظر بسیاری از کارشناسان اجتماعی و فلسفی امروز است. در این تئاتر، کاراکتر زن اصلی، یعنی پری، قربانی بازی قدرت مردسالارانه در رقابت برای رسیدن به مراتب

عالی تر می شود. نه تنها می توان از این بازنمایی نقش نداشتن زنان در این رقابت را فهم کرد و به تبعیضات جنسیتی تاریخی پی برد، بلکه می توان دید که چگونه بنام عشق و در دایره جنسیت، اخلاق سرکوب می شود و گروه مردان بر زنان تسلط می یابند و خود آنها نیز در میان قشر جنسیتی خود تلاش می کردند با نابود کردن هم به جلو بروند. این روایت، نمودی از تلفیق عشق، مناسبات جنسیتی، قدرت و سلطه گری است که در این نمایش به فنای نمادین سوژه و ابژه ختم می شود. از سویی در کلنل برای مخاطبینی که شاید از تاریخ معاصر کم اطلاع باشند، شمایی از حواشی انقلاب مشروطه بازنمایی و بر روی صحنه می رود. انقلاب به عنوان یک رویداد اجتماعی مهم و تغییر شرایط، زوج‌های عاشق جدید نیز می آفریند. این موضوعی است که در مقولات عشق و جامعه قابل بحث است و شاید قبلاً کمتر در آثار نمایشی به آن توجه شده بود. ناگهان افرادی که در یک مناسبت عاشقانه هستند با یکدیگر امکان دارد در شرایط اختلاف عقیده قرار گیرند. به واسطه رویدادهای مهم سیاسی-اجتماعی، عشاقی شاید از یکدیگر جدا شوند و شاید عشق‌های تازه‌ای شکل گیرد. بطور کلی نمایش کلنل، بریده‌ای از یک واقعیت تاریخی است که جای مطالعه دارد و لازم است چنین نمایشنامه‌هایی، بازهم نوشته و اجرا شوند تا بتوان آن مقطع تاریخی را بهتر فهم کرد. همچنین در کنار روایت تاریخی، تاثیر تحولات اجتماعی و سیاسی بر مردم، با اینگونه نمایش‌ها، نشان داده می شوند، تا مخاطبین بتوانند دریافت درست و دقیق تری از تاریخ معاصر خود داشته باشند. کلنل که به ظرافت، مقوله عشق و تحولات انقلابی جامعه و تغییرات رفتاری افراد در این هرج و مرج را بازنمایی کرده بود، نمایشی کاملاً "درخور توجه و قابل تامل و یکی از بهترین‌های روی صحنه رفته از نظر تاثیر بر نگرش بینندگان در سال اخیر است.

## ۲-۱-۹- نمایش شوایک ( یک سرباز ساده دل)

- مشخصات نمایش: نویسنده و کارگردان: حمید رضا نعیمی / محل اجرا: تالار وحدت / زمان: مهر و آبان ۱۳۹۶ ( ۲ ساعت و ۳۰ دقیقه)

بازیگران: فرهار آئیش، کتانه افشاری نژاد، کامبیز امینی، رضا جهانی، امیرحسین رستمی، مهران رنج بر، محسن سالاری، بهنام شرفی، یعقوب صباحی، مرجان فریقی، حامد کمیلی، بهناز نازی، بهار نوحیان، پرهام ابراری، رضا



افشار، سهیل باباعلی، مجتبی بابایی فرد، امین بالنگ، مجید تفرشی، کیارش دستیاری، سعید رستمی، ایمان سلگی، فرهاد قدیم خانی، محمد کمان گیر، سینا کوایی، علی گلشنی، صالح لواسانی، محمد مشتاقی، عطا مقیمی، محمد نژاد، محمد نیازی، سعید هاشمی

## - خلاصه نمایش

این کارنمایشی، علی رغم طولانی بودن از نظر زمانی (دوساعت و نیم ممتد)، برای مخاطب خسته کننده نبود. علی رغم اینکه کاراکترهای زیادی در آن حضور داشتند، تعدد کاراکترها بدلیل منسجم بودن کار و موثر بودن نقش ها، مانند برخی آثار دیگر، آزار دهنده و گیج کننده نبود و مشخص بود هر پرسوناژ چه جایگاهی دارد. قرار است چه نقشی را ایفا کند و به مخاطب منتقل کند. حمیدرضا نعیمی، این تئاتر را با اقتباسی آزاد از رمان "شوایک سرباز ساده دل" نوشته "یارسلاو هاشک" که یک گروتسک (طنز انتقادی) است، به صورت نمایشنامه ای که البته شاید مانیفستی علیه جنگ نیز بتوان به آن گفت در آورده و به روی صحنه برد. درباره مردی که به دلیل سفاقت و سادگی بیش از حد، از سربازی رفتن معاف و منع می شود، اما با فرارسیدن شرایط اضطراری در جنگ جهانی، مجبور میشود او هم به جنگ برود و ماجراها و حواشی اتفاقات جنگ و برخورد این شخص با افراد مختلف هم زمان با وضعیت بلبشو جنگ ساخت. ابتدا شوایک، همان سرباز کاراکتر اصلی نمایش و مرد ساده دل، در یک کافه نشسته است که خبر آغاز شدن جنگ را می شنود. همان موقع اظهاراتی که تاحدی در مذمت جنگ هستند می کند که در آن محل عده ای شنیده و بعنوان اقدام علیه امنیت ملی این سخنان او را گزارش می دهند. اینگونه می شود که او را دستگیر و سپس به اجبار برای سربازی و در واقع برای جنگ می برند. پرسوناژ شوایک، با اجرای عالی فرهاد آیش روی صحنه بود. پرسوناژ دیگر این تئاتر، یک مرد کشیش است که همه جا حضور می یابد و اینطور نشان داده می شود که دائم در حال دعا کردن برای سربازان است تا کشته نشوند و سلامت باشند. پرسوناژ دیگری هم یک ستوان درجه دار است با بازی حامد کمیلی که این کاراکتر هم اثرگذار و پررنگ است. بطور کلی این اثر نمایشی با کیفیت، تصویری شوم از جنگ ارائه می دهد و تاثیری با آرمان گسترش تفکر صلح طلبی در میان مخاطبین عام و عموم جامعه است. روایتی ضدجنگ و ضد جنگ طلبی به شمار می آید. هدف از تمام روایت، بازنمایی این واقعیت بود که اشخاصی بدون دلیل به جنگ می روند، گاهی برای آرمانهایی می جنگند، می میرند و می کشند که خود هم آن را به درستی نمی دانند و نمی

شناسند! حتی در جاهایی خودشان دادگاه نظامی برقرار می کنند، قضاوت کرده و یکدیگر را می کشند. این سوال در طول اجرای این اثر نمایشی برای بیننده هم ایجاد می شود که "چرا خود ما انسان ها، یکدیگر را می کشیم؟". از طرفی شخصیت کشیش این روایت هم انسانی سودجو و عافیت طلب است که میخواهد بدون اینکه آسیب ببیند، هم کسب منفعت کند و هم در عرصه جنگ باشد. این کشیش، هر آنچه را به نفعش بود انجام می داد، بدون هیچ زحمتی و بدون خسارت دیدن از جنگ، فقط دعا می خواند و مردم را نصیحت می کرد. اما از سوی دیگر، وجه دیگر او، فردی بود که شراب می نوشید و قمار می کرد! روی صحنه، ۳۵ سرباز، موسیقی زنده و بعنوان نمادین یک توپ جنگی، دیده می شد، اما بدلیل کارگردانی خوب و اجراهای منسجم و منظم، شلوغی صحنه برای بیننده آزار دهنده نبود. در بخش هایی از این نمایش، مثلا آوازهای آلمانی به صورت گروهی خوانده می شدند که بشدت منظم بود و بازیگران کاملاً هماهنگ بودند و مشخص بود تمرین جدی و قوی ای روی این تئاتر، قبل شروع اجراهای عمومی صورت گرفته است. حتی علی رغم اینکه کار طولانی بود، سالن، در سکوت مطلق بود. شوایک علی رغم اینکه در ظاهر ابله است، اما صلح طلب و انسانی به موضوع می نگرد. مخالف جنگ است و چاره ای ندارد جز اینکه با اوضاع به گونه ای کنار بیاید، اما تمام تلاش خود را می کند تا بلکه بتواند از جنگ روایت شده در این تئاتر، که کاملاً بی اساس شکل گرفته است، جلوگیری کند. شوایک، به شیوه خود تلاش می کند، اما هرچه بیشتر تلاش می کند کمتر موفق می شود. کشیش در یکی از بخش های این نمایش به شوایک می گوید: «چرا می خواهی که این جنگ تمام شود این نان دانی ماست.» آنچه در روایت دیده می شود اینست که در واقع همه جنگ افروزان، نفع خودشان را این میان می برند و به این دلیل به آن دامن می زنند. اکثریت مخاطبینی که پس از نمایش با آنها صحبت شد و از اقشار مختلف بودند، معترف بودند که از تماشای این کار لذت برده اند. روایت نمایش قوی و پیوسته بود و هدف القا تفکرات ضد جنگ به مخاطب بود که در کنار تم طنزش، بنظر می رسید موفق عمل کرده است. تزیینات صحنه، تجهیزات، نور پردازی، بازی های منسجم و هماهنگ، اجراهای قوی و منظم نمایشگران و موسیقی های انتخاب شده در زمان اجرا، همه دست به دست هم می دادند تا بیننده احساس کند، شاید بعد از مدتها موفق شده است تئاتری خوب و کامل را روی صحنه ببیند.

- نقد و تحلیل

آثار نمایشی که از آنها بعنوان گروتسک و مانیفست یاد می شود، همواره ارزش زیادی در عرصه فرهنگ و زمینه سینما و تئاتر داشته اند. زبان طنز اثرگذارترین زبان برای بازنمایی دردناک ترین روایات است که تئاتر شوایک با توجه به اینکه اثری مبلغ صلح و ضدجنگ بود، از این تم کمک گرفته بود. این نوع کارهای نمایشی، قطعاً مخاطبین عام را مقابل صحنه کشیده و با جذابیت و انسجام و هرچه قدرتمندتر بودن این گونه نمایش ها، در حقیقت دیدگاه و ارزش های نوینی برای مخاطب عمومی و نه آنها که حرفه ای و از زاویه دید هنری فقط تئاتر را می بینند ایجاد می شود. از آنجا که این رسالت همه سازندگان آثار نمایشی در عرصه فرهنگی است، می توان گفت شوایک کاری عالی و در خور تقدیر و با هدف اشاعه فرهنگ صلح و ضدجنگ بود. در این نمایش کارگردان توانسته بود بخوبی این مسئله را بازنمایی کند که جنگ تبعات خود را دارد و مهم نیست که چه کسی یا چه کشوری اول جنگ را شروع کند، در نهایت همه درگیر آن می شوند.

شوایک فرد ساده دلی که ابتدا بدلیل سفاکت از سربازی معاف شده، کم کم در نگاه مخاطب و در روند نمایش عاقل ترین فرد میان سایر پرسوناژها دیده می شود که صلح طلب است و به شیوه طنز خود، موثرترین تلاش ها را می کند تا بلکه از جنگ جلوگیری کند. گرچه موفق نمی شود اما ابعاد مهمی برای بیننده از نظر نقد اجتماعی در این اثر نمایشی منعکس می شوند و دیدگاه خاصی به مخاطب منتقل می شود. مخاطب عامی که به امید دیدن اثری قوی طنز آمده، که البته از این منظر هم رضایت بخش بود، ناگهان و هم زمان با واقعیتی تلخ هم روبرو می شود و آن درک ناگزیر تبعات جنگ و جنگ طلبی در خلال اجرای این تئاتر بر روی صحنه است. از این رو با توجه به اهمیت مقوله صلح جهانی، مقوله های انسانیت و همچنین آگاهی افزایی مردم برای اینکه چرا باید با جنگ و جنگ افروزی مخالف بود، این تئاتر به رسالت خود از نظر دارا بودن محتوای ارزشمند و آموزش محور و ایجاد تغییرات نگرشی در میان عموم جامعه مخاطبش که از همه اقشار بودند، عمل کرده بود. در صحنه های ابتدایی، نمایشنامه به متن رمان نزدیک است اما کم کم از آن فاصله گرفته و شاهد جهان بینی خاص و حساسیت اجتماعی و انسانی کارگردان در بازی گرفتن از نمایشگران و القا آموزه هایی که در نظر دارد به ساده ترین و جذاب ترین شکل ممکن به مخاطبین منتقل کند، هستیم. نمایش، از صحنه های موزیکال برای بیان روحيات جامعه درگیر بلبشوی جنگ بسیار کمک گرفته بود که در ایجاد حس همدلی مخاطبین کاملاً" اثرگذار بودند. مخاطبین پیام اینکه مردم در جریان جنگ چه تغییراتی می کنند و چطور یکدیگر را نابود می

کنند دریافت می کردند. مثلاً" در یک صحنه، سربازی که مظهر عشق بود، با قنداق تفنگش به چهره معشوقش ضربه می زند و بعد بدلیل این عدم کنترل، به خود نیز شلیک می کند. انتقال پیام ارزشمند به مخاطبین مختلف که جامعه در جریان جنگ امکان دارد ارزشمند ترین شهروندان خود را نابود کند و تنها راه آرامش و پیشرفت و دوری از هرج و مرج، اشاعه تفکر صلح طلبانه است، مهمترین دریافت از بررسی تئاتر شوایک بود.

## ۲-۱-۱۰- ماتیک قرمز

- مشخصات نمایش: کارگردان: سودابه میرکریمی / محل نمایش: خانه هنرمندان- سالن استاد انتظامی / زمان :  
ابان تا سوم آذر ۱۳۹۶

بازیگران: محمد طیب طاهر، سحر غمخوار، سهیلا غفاری راد، سودابه میرکریمی

### خلاصه نمایش:

ماتیک قرمز، داستان سه زن است که در گذشته هیچ آشنایی باهم نداشته‌اند، اما تصادفی و البته بدلیل یک موضوع مشترک، زندگی آنها به هم مرتبط می شود تا از عشق دیروزشان بگویند. در واقع هدف اصلی سازنده اثر این بوده که نشان دهد گاهی آدم ها حتی اگر نخواهند، در زندگی یکدیگر تاثیر می گذارند. ترلان، گل نسا و قمر، سه زن جوانی بودند که هرکدام آرزوهایی داشتند. اما ورود یک مرد به زندگی آنها، سرنوشت تک تکشان را تغییر می دهد. هر سه زن، در درون خود دل بسته یک مرد واحد بودند و هرکدام از او چیزی متفاوت انتظار داشتند. اما این مرد، توان برآوردن خواست آنها را نداشت. یکی از این زنان، تمام زندگیش را به عشق این مرد گره زده بود. زن دیگر، از این مرد بچه می خواست و زن سوم از وی انتظار ایستادگی و مقاومت بیش از توان مرد داشت. اما مرد این روایت که در ظاهر برای مخاطب، بصورت شازده‌ای تمام عیار تصویرسازی شده بود، در پاسخ به هر سه زن ناکام مانده بود. تئاتر ماتیک قرمز، از سویی تلاش دارد مرد ایرانی را به نمایش بگذارد، مردی که نمی داند چه می خواهد، انجام بعضی امور خارج از توانش است و حتی شاید درکی از عشق هم آ «گونه که مورد انتظار است، ندارد، پس محکوم می شود به اینکه تمام سال‌های عمرش را تنها بگذرانند. این

تئاتر، نه فقط عجز مرد ایرانی، بلکه تنهایی زن ایرانی را نیز بازنمایی می‌کرد. سه زن داستان، اینطور نمایانده می‌شوند، که گرچه در انتهای عمر باهم هستند، اما تقدیرشان گویی فراموشی و بی‌کسی است!

### - نقد و تحلیل:

ماتیک قرمز داستان سه زن از گذشته تا به حال و آینده است که با سرنوشت‌های در هم گره خورده و البته مردی که همچون نخ‌های مهره‌های نمایش را به هم ربط می‌دهد. آنچه می‌بینیم، نه آن قدر جدی است که تلخ جلوه کند و نه آن قدر شوخ که در یادها نماند. قصه درباره شخصیت‌های ساده‌ای است. بسیار ساده‌تر از آنچه امروزه بر صحنه‌ها جاری است. شاید آنها فقط چند لحظه از زمان‌ها و لحظه‌ها عبور کردند و عاشقی را بی‌زمان و بی‌مکان چشیده‌اند. ماتیک قرمز کاراکتری در تمام اپیزودها است و هریک از زنان میانسال قصه در یک جا این ماتیک قرمز را دارند و حتی در اپیزود آخر هم بازیگر مرد هم آن را به زن نمایش هدیه می‌دهد. نمایش درباره آدم‌هایی در محیط پیرامون ماست که حسرت‌هایی از گذشته دارند و یا ناگفته‌هایی در دلشان باقی مانده است. اثری دیالوگ محور که تلاش کارگردان در آن بر این بوده، تاجای ممکن مرز زمان‌های حال، گذشته و آینده را بردارد و این زمان‌ها را کنار یکدیگر نمایش دهد. اما آنچه نقاط ضعف عمده و جدی این کار هستند، دیدن صرف عشق در مقوله ارتباط سه زن با یک مرد و بطور کلی القا این موضوع است که گویی تمام زندگی این زنان در برهه‌هایی و شاید در تمام طول زندگیشان، با سرنوشت این مرد و واکنش‌های او و علاقه، توجه، درک و .. از جانب این مرد گره خورده است. از طرفی زوال مرد ایرانی به منزله عدم درکش از خواست زنان یا عدم توانش از برآوردن خواست آنها در نگاه مخاطب بازنمایی شده است. با توجه به رسالت هر نمایشی، اعم از پرمخاطب و یا در سالن‌های کوچک با مخاطبان محدود، باید در نظر داشت که تئاتر بعنوان یک محصول فرهنگی با مخاطب عام، همانطور که قبلاً هم گفته شد، از زاویه دید کارگردان و اجراها می‌تواند در تغییر نگرش، حساسیت برانگسختن یا تقویت و بازتولید کلیشه‌هایی در مقوله‌های مختلف، منجر به برساخت تفکرانی شود که لازم است حتماً مورد کارشناسی اجتماعی قرار گیرند. کارگردان تاکید دارد که به متصل بودن زندگی افراد و مقوله عشق توجه داشته است. اما آنچه در نگاه مخاطب نمایش داده می‌شد، عشق به تمام معنا تمنای زن بود و در مقابل تنها نقطه کمی غیرعادی، استیصال این مرد مقابل تمناهای متفاوت این سه زن بود که آن هم عدم بازنمایی درست مرد ایرانی در جامعه در حال گذار محسوب می‌شود. مردم و مناسبات جنسیتی

بنابه مقتضیات زمانی و مکانی دچار تحول و تغییر شده اند و این تغییر به معنای سرخوردگی زنان و استیصال مردان نیست. لازم است نمایش سازان به اهمیت این مقوله خصوصا در مناسبات جنسیتی توجه کنند و بازنمایی‌ها طوری باشد که زن امروزی و خواسته‌های او به درستی نمایش داده شود. همچنین عدم درک مرد بدلیل زوال او معناسازی و نمایش داده نشود. چراکه تغییرات مطالبات زنان و کمی گیج شدن مردان در پاسخ به این مطالبات، واقعیتی است که درحال رخ دادن است. درصورت توجه به نمایش درست عوامل و دلایل تحولات اجتماعی و مناسبات، مخاطب نگاه درستی از تحولات فرهنگی، نگرشی و به طور کلی گم شده گی انسان مدرن در جامعه درحال گذار از سنت و مفاهیم سنتی خواهد گرفت. همچنین توجه به مفهوم فلسفی اجتماعی شده نوین عشق هم حائز اهمیت است. در زمان امروز، در حال دوباره خوانی و دوباره معناسازی از عشق هستیم. از این رو شاید نوع روابط عاشقانه تغییر کند و به منزله شورشی که در رهایی معنا می یابد نیز به باور برخی محققین اجتماعی باشد. از سوی دیگر نقطه ضعف چنین تئورهایی که جنسیت محور هم هستند، بازنمایی تنهایی زنان و به نوعی فراموش شدن آنها توسط مردان و در حقیقت القا نوعی غم و پایان یافتن به این دلیل است. درحالیکه برای زن امروز، لازم است نقدوار به این موضوع نگاه شود و القا این حس به مخاطب عام، خصوصا در میان زنانی که به دلایلی تنها هستند یا شاید هرگز ازدواج نکرده و نخواهند کرد، به منزله برساخت دوباره تفکر سنتی از منظری جدید است و این می تواند مضر برای شاد زیستن و آینده نگری دوران سالمندی آنها به شمار آید. بطور کلی این تئاتر، علی رغم ظرفیت موضوعش برای انتقال آموزش های درست مرتبط با جنسیت، تهی ازآموزه های مثبت اجتماعی بود و از این رو بعنوان یک محصول فرهنگی، کاری ارزشمند به شمار نمی آمد. بطور مشخص از کارشناسان این حوزه کمکی گرفته نشده بود و صرفا بازنمایی سوژه دلخواه کارگردان، بدون در نظر گرفتن جوانب مهم این مقوله بود.

### ۳- فصل سوم

#### ۳-۱- گفتار اول- نتیجه‌گیری و جمع‌بندی تحلیل ۱۰ اثر نمایشی مورد مطالعه

با بررسی ده تئاتری که به عنوان نمونه آماری این گزارش انتخاب شدند و بررسی اجمالی برخی آثار نمایشی دیگر اخیراً اکران شده و البته انجام مصاحبه‌هایی با مخاطبین این آثار، می‌توان به این نتیجه رسید که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با ضعف مبتنی بر بررسی کارشناسانه از نقطه نظرات اجتماعی در نمایشنامه‌ها و آثار نمایشی، قبل از روی صحنه رفتن این کارها و صدور مجوز روبرو است. این ضعف درباره معیارهای ممیزی سیاسی، هنری، مذهبی و سایر زمینه‌ها، کمتر به چشم می‌خورد. به واقع در جامعه امروز ایران و با بررسی قوانین و عرف موجود، با توجه و بررسی ریزبینانه‌تر، این وزارتخانه می‌تواند مجوز بر روی صحنه رفتن تئاترهایی را صادر کند که حاوی آموزه‌های مفید، مؤثر و لازم اجتماعی برای مخاطبین عام و اعضاء جامعه باشند. همچنین درباره آثاری که تهی از آموزه‌های ضروری اجتماعی و فرهنگی هستند، با ملزم کردن نمایشنامه نویسان و کارگردان برای در نظر گرفتن واقعیت‌های موجود در جامعه ما، یا از طریق مشورت گرفتن از کارشناسان اجتماعی، قبل از شروع به اجرا در آمدن تئاترها، می‌توان آن‌ها را ممیزی درست و مثبتی کرده و به نوعی اصلاح کرد. گرچه در سال‌های اخیر، عرصه تئاتر و سینمای ایران بصورت ملموسی پیشرفت کرده است و مخاطبین بیشتری هم دارد، اما همین افزایش مخاطب و علاقمند از میان عموم مردم، رسالت افراد کارگردان تئاتر و نمایشنامه نویسان را سنگین‌تر می‌کند. آثاری با موضوع خشونت، روابط و مناسبات اجتماعی و فردی آدمها، روایت بخش‌هایی از تاریخ، مذمت جنگ و اشاعه تفکر صلح‌طلبی، نمایش پیامدهای اسیدپاشی به عنوان یکی معضلات جامعه، بازنمایی موضوعات و مشکلات زنان از جمله گرفتار بودن این قشر در تفکرات سنتی، دچار تجاوز شدن، اعتیاد، ابژه‌انگاری یا سوژه‌انگاری در مقوله عشق، خانواده و ..، در نگرش مخاطبین قابلیت اثرگذاری دارند. نادیده گرفتن ابعاد اجتماعی این روایت‌ها و بازنمایی آنها بر روی صحنه بطوری که نه تنها سودمند نباشند، بلکه در مواردی کلیشه‌های فرهنگی-اجتماعی مخرب موجود را ناخواسته تثبیت کنند، به منزله گامی برای بهتر شدن وضعیت جامعه، فرهنگ و انتقال آموزش‌های اجتماعی از درگاه هنری به شمار نمی‌آید. با توجه به مبانی نظری تحلیل در گزارش حاضر، این نوع فعالیت‌ها، حتی می‌توانند با بازنمایی‌های نادرست، منجر به جهت‌گیری‌های غلط و آسیب‌هایی ویژه شوند.

نمایش هایی که مخاطبین بسیاری را جذب کردند و یا در زمان فروش بلیت، رکوردشکنی کردند، حتماً این امکان را داشته اند که آموزه‌های مفید و مؤثری به جامعه مخاطب خود، خصوصاً مخاطب عام (غیرمتخصص در حوزه هنری و اجتماعی)، ارائه دهند. برای مثال نمایش "کوکوی کبوتران حرم" که به چندین مشکل متعدد زنان بصورت هم زمان پرداخته بود و مورد استقبال نیز قرار گرفت، می توانست با نگاهی کارشناسانه تر و با محدود کردن ولی موثرتر کردن پرسوناژها، اثرگذاری جدی تری در زمینه بازنمایی خشونت‌ها که به زنان می رود، نه فقط بصورت نشان دادن آنچه مخاطبین از قبل دیده و شاید خود با آن درگیر هستند، انتقال دهنده پیامی مهم به جامعه مخاطب خود باشد و به تغییر نگرش مردم نسبت به تبعیضات اجتماعی و جنسیتی کمک کند. این وظیفه و رسالت عرصه های نمایشی فرهنگ است و نظارت بر این مقوله نیز از وظایف وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامی به شمار می آید. اما فارغ از محدود تئاترهایی که از لحاظ نمایشنامه، اصول فنی، بازیگری و غیره، به لحاظ فرهنگی و اجتماعی نیز حاوی موضوعات مهم و مفید بودند و شیوه انتقال این آموزه ها به مخاطبین نیز درخور تقدیر بود، از جمله نمایش "شوایک" و نمایش "کلنل" همچنین "کروکی"، "مانوس"، "نامه‌های عاشقانه از خاورمیانه" و برخی دیگر که به مسائل خاص اجتماعی اقصاء مختلف پرداخته بودند، یا به روایت هایی مهم با توجه به زمانه حاضر، می توان کارشناسی اجتماعی در عرصه نمایش و تئاتر را، خصوصاً در مرحله پیش از صدور مجوز روی صحنه رفتن نمایشنامه ها، ضعیف ارزیابی کرد. در یک نگاه کلی به تئاترهایی که بررسی شدند، مثلاً "در نمایش در کوکوی کبوتران حرم، استفاده از تعداد پرسوناژهای بیش از حد ظرفیت یک اثر هنری و موضوعات مهم متعدد را واگویه کردن، بدون توجه به زیرساخت های شکل دهنده این ستم های جنسیتی و تبعیض ها، هیچ تاثیر مثبتی در راستای شکل گیری اصلاحات فرهنگی و انتقال آموزه هایی مفید اجتماعی برای جامعه مخاطب در پی نداشت. اما در مقابل، نمایش مانوس که به منزله بانی برای بیشتر شدن نمایش های مستند اجتماعی محسوب می شد و از نظر ایده دادن به سایر سازندگان آثار نمایشی و بازنمایی روایت رنج بخشی از جامعه ایرانی خارج از مرزها با حساسیتی خاص، بسیار کارساز بود.

تئاتر یک دقیقه و ۱۳ ثانیه گرچه نوعی مرثیه سرایی بود و ایده ای نوین به مخاطب به جز همدلی نمی داد، اما این تئاتر هم از نظر حساسیت کارگردان، اجرای تعاملی و بازنمایی وضعیت زنان از اقصاء آسیب پذیر اجتماعی قابل تقدیر بود که با تشویق به ساخت و برصحنه رفتن اینگونه آثار، یا ملزم کردن کارگردانان به بازنمایی



معضلات اجتماعی موجود، تاحد زیادی به آگاهی افزایی اجتماعی کمک می شود. در مقابل تئاتر پرمخاطب لامبورگینی، علی رغم اینکه کارگردان تاکید بر رویکرد نقد اجتماعی داشته، اما آنطور که باید این امکان را به کار نگرفته بود.

نمایش نامه‌های عاشقانه از خاورمیانه، تئاتری ارزشمند بود که البته قدرت اثرگذاری اش، در اپیزود سوم مشاهده می شد، اما توانسته بود پیام مهم منع خشونت علیه زنان و نمایش آثار و دلایل و پیامدهای آن برای زنان را با تمرکز بر موضوع اسید پاشی و با موفقیت به مخاطب عام منتقل کند و این آموزه مهم که هر زمان امکان دارد که هرکدام از ما خواسته یا ناخواسته در خشونت علیه زنان جامعه خود، نقش داشته باشیم.

نمایش کروی، کاری دیگر بود که در این گزارش بررسی شد و نه تنها علی رغم تک کاراکتری بودن محتوای تھی نداشت و مضامینی در خور تامل درباره مناسبات اجتماعی و خانوادگی افراد را مورد تمرکز قرار داده بود، بلکه نسبت به برخی نمایش های پرکاراکتر شلوغ و بدون هیچ پیام مشخص، کیفیت بهتری داشت.

نمایش کلنل هم از تئاترهای موفق اخیر بود. این نمایش آشکارا این مسئله مهم را به مخاطب منتقل می کرد که با نادیده گرفتن مصالح جمعی و فردمحوری، هم به اجتماع و مردم و هم به خود آسیب خواهیم زد. همچنین برای مخاطبینی که از تاریخ معاصر کم اطلاع بودند، کلیتی از فضای ایران هم زمان با انقلاب مشروطه را بازنمایی می کرد.

در نهایت، اینطور که به نظر می رسد، جدی ترین و قوی ترین کار نمایشی که مورد بررسی قرار گرفت و هم از جانب تحلیل گران و هم مخاطبین عام تقدیر شده بود، نمایش شوایک یک سرباز ساده دل بود. مخاطب عام که به امید دیدن اثری قوی طنز آمده بود و البته از این منظر هم رضایت داشت، با واقعیتی تلخ روبرو می شد و آن درک ناگزیر تبعات جنگ طلبی بود. با توجه به اهمیت موقله های صلح، انسانیت و آگاهی افزایی مردم برای اینکه چرا باید با جنگ افروزی مخالف بود، این تئاتر به رسالت خود از نظر ایجاد تغییرات نگرشی در میان مخاطبین خود، که از همه اقشار بودند، به درستی عمل کرده بود.

همچنین از ضعیف ترین کارهای بررسی شده، تئاتر ماتیک قرمز بود که علی رغم ظرفیت موضوع آن برای انتقال مفاهیم درست مرتبط با جنسیت، تهی از آموزه های اجتماعی نوین بود و بطور مشخص از کارشناسان این کمکی گرفته نشده و سوژه دلخواه کارگردان به نحوی که او می پسندید به روی صحنه رفته بود.

همانطور که مشاهده شد و در تحلیل های جداگانه آثار نیز این نتیجه حاصل شد، در بسیاری از نمایش ها، علی رغم اینکه مخاطبین هزینه زمانی و مالی کردند، یا رضایت کافی نداشتند، یا چنانچه بدلائل جذابیت های ظاهری نمایش، رضایت نسبی داشتند، در تحلیل اجتماعی کارشناسانه، آثار تهی از محتوای مفید و مثبت فرهنگی-اجتماعی به نفع اصلاح جامعه بودند. با آنچه گفته شد، می توان نکات برجسته شده پس از مشاهده و تحلیل اجتماعی-فرهنگی نمایش های گزارش حاضر را، طور خلاصه در موارد زیر بیان کرد:

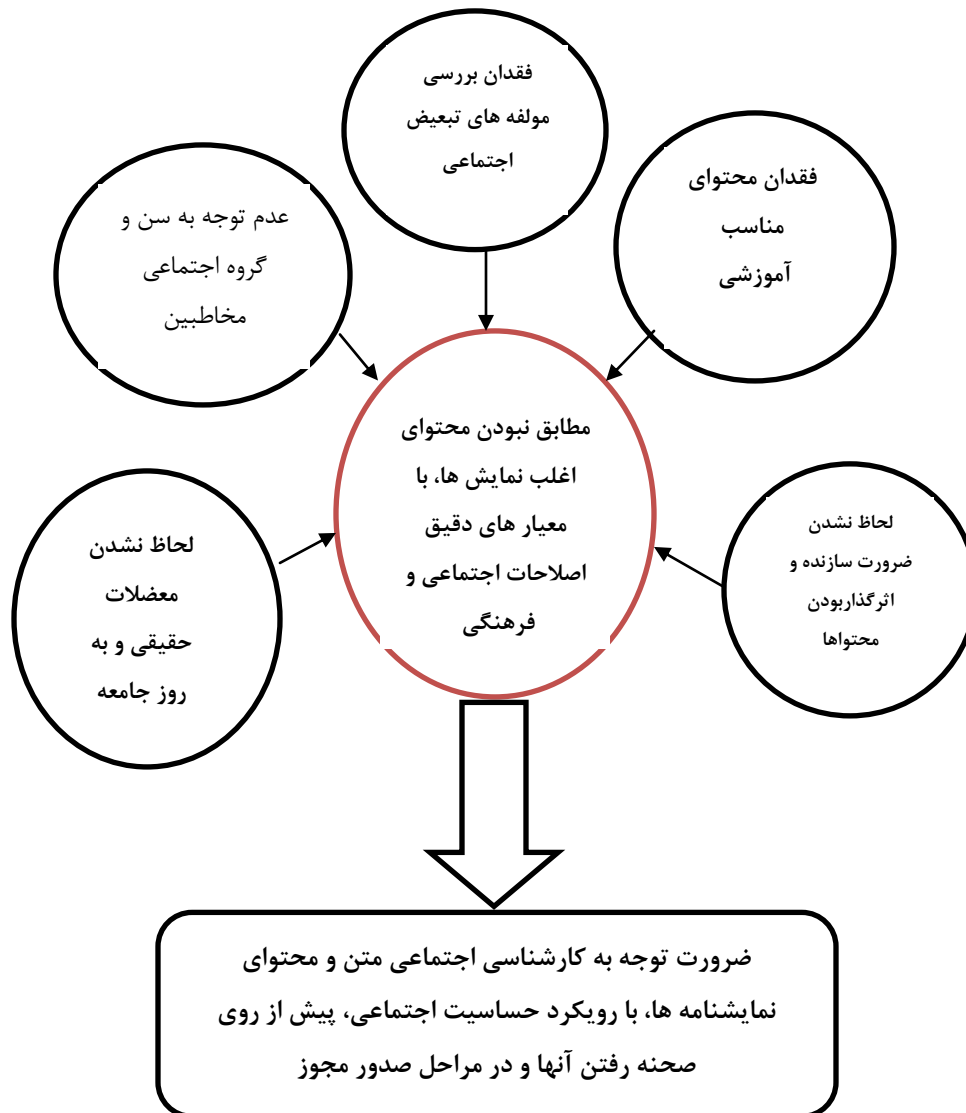
- ۱- فقدان محتوای آموزنده با توجه به نیازهای اجتماعی-فرهنگی مخاطبین و بینندگان آثار نمایشی
- ۲- در نظر نگرفتن و اعلام نکردن شرط سنی خاص برای بسیاری از نمایش ها بصورت کارشناسی شده
- ۳- عدم توجه به ضرورت کارشناسی شدن متن نمایشنامه ها و دیالوگ های موجود در نمایش ها، از نظر میزان کلیشه زدایی و هنجارها و معیارهای اجتماعی
- ۴- عدم توجه به حذف مضامینی که منجر به تقویت آموزه های تبعیض آلود جنسیتی (خواسته یا ناخواسته) در روایت های نمایش ها می شوند، بدلیل عدم مشورت با متخصصین و محققین حوزه جنسیت
- ۵- بر روی صحنه بردن آثاری که گرچه هدف آنها شاید بازگو کردن خشونت و تبعیض های موجود در جامعه است، اما با نحوه نادرست بازنمایی، منجر به تثبیت برخی تفکرات و کلیشه های تبعیض آلود شده و یا سبب برساخت خشونت خواهند شد.
- ۶- عدم تمرکز بر معضلات و مشکلات فعلی جامعه ایرانی که بسیار جای کار در این عرصه وجود دارد و تمرکز بیشتر بر حواشی ای که شاید کمتر دارای اهمیت هستند.

۷- قرار دادن قشر جنسیتی زن در جایگاه فرودست تر اجتماعی در این تئاترها، در نقش های کلیشه ای: معشوق، مادر نامهربان، زنان نالان از وضع موجود و .. ، بدون هیچ نوع توجه به اهمیت تجویز مثبت به مخاطبین، از جانب نمایشگران و کارگردان و فعالان عرصه فرهنگی، برای رفع مشکلات این قشر

۸- عدم توجه به رسالت مهم نمایش ها در زمینه فرهنگ سازی، پیش از آغاز کار، حین و در زمان روی صحنه رفتن آنها

۹- به تصویر کشیدن و به روی صحنه بردن مسائل خاص یا مشکلات عمومی ولی نادیده گرفته شده مردم، اغلب بدون ایده ای برای رفع آنها و بطور واضح فاقد بررسی و اعمال نظر کارشناسان اجتماعی- فرهنگی

- پس از بررسی و تحلیل ده نمایشی که محقق خود به تماشای آنها نشست و ارائه تحلیل های جداگانه درباره هرکدام از آنها و جمع بندی آنچه کاستی ها و مشکلات عمده این تئاترها بود، مدل مفهومی زیر استخراج شد:



مطابق مدل فوق، در جریان تحلیل اجتماعی نمایش های انتخاب شده، مولفه هایی که جای خالی آنها در شکل گیری این آثار احساس می شد، شامل "توجه به مقوله تبعیض های مختلف اجتماعی"، "توجه جدی و عمیق به معضلات حقیقی و به روز جامعه"، "سازنده و اثرگذار بودن محتواها"، "عدم بررسی محتوا از نظر وجود آموزه های مطلوب آموزشی و فرهنگی و" توجه به شرط سنی و گروه اجتماعی مخاطبان در اغلب آثار"،

بودند. همچنین مهمترین مقوله شناسایی شده در این مطالعه: "عدم کارشناسی اجتماعی متن و محتوای نمایشنامه ها، همراه با حساسیت اجتماعی، پیش از روی صحنه رفتن آنها" شناخته شد که در واقع نتیجه حاصل از تحلیل این مدل و جمع بندی حاصل از بررسی نمایش ها است. الزامی کردن این امر مهم از وظایف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در بخش نظارت بر آثار محسوب می شود. بطورکلی، در جمع بندی تحلیل ده تئاتر این گزارش، می توان گفت که برخی آثار مانند کوکوی کبوتران حرم یا ماتیک قرمز، به لحاظ ترویج دیدگاه های کلیشه ای در زمینه جنسیت و زنان، متأسفانه دارای تاثیرات منفی نیز ارزیابی شدند. ترویج رفتارهایی چون خشونت زنان علیه یکدیگر با بازنمایی آن، تحقیر زنان و قرار دادن آنها تنها در جایگاه مورد ستم، دائم غرولند کردن و شکایت زنان از مردان بعنوان تنها معضل زندگی آنها، عدم وجود مردان در این صحنه ها مگر در جایگاه اشخاصی زوال یافته که تمام ظلمی که به زنان در تاریخ رفته، بدون توجه به فرهنگ مسلط و ساختار، گویی بدلیل وجود آنها بوده است و ...، از موارد منفی این تئاترها هستند. اکثریت غالب نمایش ها، حاوی کلیشه های جنسیت زده بودند که برای جامعه کنونی ما که رو به مدرن شدن و در تلاش برای رهایی از قید و بندهای سنتی است، مطلوب نیست. به انزوا بردن زنان و بازنمایی انفعال آنان در تئاترهای مذکور، کاملاً مشهود بود. حتی جایی که زنان، پرسوناژهای اصلی نمایش ها بودند، بازهم روایت درباره آنچه بر سر آنها از جانب جامعه و مردان می رفت بود، نه درباره زنان و سبک زندگی و تلاش های آنها یا نحوه برخورد موثر آنها برای خلاصی از این وضعیت های تحت ستم که می توانست آموزش محور باشد. از این رو اغلب کارها باتوجه به ضرورت توجه جدی به مقوله مهم جنسیت و مسائل زنان در جوامع امروز و در جامعه ایرانی، ضعیف ارزیابی شدند.

### ۳-۲- گفتار دوم- پیشنهادات و راهکارها

با توجه به نتایج بررسی در گزارش حاضر، گردآوری نظراتی که از مخاطبین و صاحب نظران کارشناس اجتماعی درباره این آثار نمایشی، به دست آمدند، به شرح زیر هستند:

- لزوم حضور کارشناسان اجتماعی در مراحل مختلف ممیزی نمایشنامه ها و کاری که قرار است روی صحنه برود.
- تعیین مقیاس و معیارهای مشخص برای ارزیابی سودمندی اجتماعی-فرهنگی و به روزرسانی این معیارها در هر دوره زمانی، برای بررسی آثار نمایشی، پیش از صدور مجوز
- دخالت دادن پژوهشگران اجتماعی و کنشگران مدنی، به عنوان افراد درگیر با موضوعات و معضلات حقیقی موجود در هر دوره زمانی در جامعه ایرانی، برای صدور مجوز روی صحنه رفتن آثار نمایشی
- بررسی و رده‌بندی سنی، همچنین در نظر گرفتن مخاطب عام و اقشار متفاوت اجتماعی، برای نمایشنامه هایی که خواهان صدور مجوز صحنه هستند.
- معرفی نوع مخاطب برای هر نمایش درباره آثار مختلف، در تبلیغات و تیزرها و رسانه‌ها، باهدف آگاه سازی خانواده ها از حضور یا عدم حضور کودکان و همچنین تناسب موضوع با تمایل آنها (باتوجه به زمان و هزینه ای که مخاطبین عام صرف می کنند).
- تخصیص بودجه فرهنگی خاص و مشوق، به سازندگان آثار نمایشی با همکاری و دخالت دادن نظر محققین و کنشگران اجتماعی و فرهنگی، از نظر میزان حساسیت آثار نسبت به معضلات روز جامعه و نوع بازنمایی روی صحنه
- ارائه فراخوان به محققین و فعالان حوزه اجتماعی و فرهنگی برای گرفتن نظرات کارشناسی، نقدها و تحلیل های آنها و انتقال این نقطه نظرات به صورت دستورالعمل هایی منسجم، به دست اندرکاران عرصه نمایش و تئاتر، برای بهبود انتخاب طرح ها و سوژه های نمایشی و تخصیص بودجه خاص برای ساخت اثری مطلوب و مورد قبول

این نکته مهم را لازم است که همچنان در نظر بداریم، آثار مرتبط با حوزه فرهنگی به ویژه در عرصه رسانه، سینما و تئاتر که پرمخاطب هستند، می‌توانند ابزارهایی مطلوب در راستای اصلاح نگرش های جامعه، فرهنگ-سازی، رشد و توسعه فردی و اجتماعی و همچنین افزایش آگاهی جامعه نسبت به نواقص، کمبودها و معضلات حقیقی موجود در میان اقشار مختلف باشند. از این رو، در وضعیت فقدان کارشناسی های تخصصی و

حرفه‌ای، صرف بودجه‌های کلان برای ساخت آثار هنری در این عرصه‌ها، تنها منجر به اتلاف منابع مالی، هدر رفتن پول و وقت مخاطبین و در نهایت کاهش کیفیت محصولات فرهنگی به مرور زمان خواهد شد.

در پایان موارد زیر به عنوان پیشنهادات گزارش حاضر ارائه می‌شوند که ضرورت دارد مورد توجه مسئولان حوزه فرهنگ قرار گیرند:

۱- اجرای طرح‌هایی توسط پژوهشگران و آسیب‌شناسان اجتماعی در هر دوره زمانی برای بررسی کیفیت اثرگذاری آثار نمایشی در ایجاد اصلاحات فرهنگی-اجتماعی

۲- هدف‌گذاری برای دستیابی تدریجی به مدلی مؤثر برای ساخت تئاترهایی مطلوب‌تر در آینده، خصوصا " برای مخاطبین عام

۳- تدوین دستورالعمل‌هایی ثابت که مورد کارشناسی تیم‌های تخصصی قرار گرفته باشند، بعنوان معیار ارزیابی محتوای نمایش‌ها و ملزم کردن دست‌اندرکاران تئاتر، به رعایت این دستورالعمل‌ها، که با هنجارها و معیارهای جهان مدرن امروز و جامعه ایرانی نیز لازم است که همخوان باشند.

۴- الزام سازندگان آثار نمایشی به "توجه به تبعیضات و نابرابری‌های اجتماعی"، "توجه به مقوله خشونت زدایی از جامعه و فرهنگ، درکلام و رفتار"، "تمرکز بر محتوای نمایش‌ها از نظر حاوی آموزش‌های صحیح فرهنگی و اجتماعی بودن آنها" و مشروط کردن صدور مجوزهای بر صحنه رفتن تئاترها، به در نظر گرفتن اینچنین مواردی.

## منابع

- بیضایی، بهرام، نمایش در ایران، کاویان، ۱۳۴۴
- توکل، محمد، (۱۳۸۴). جامعه شناسی علم و معرفت، تهران، سمت
- دمی فلور، ملوین و دنیس، اورت ای (۱۳۸۳). شناخت ارتباط جمعی، ترجمه سیروس مرادی، انتشارات دانشکده صدا و سیما، چاپ اول
- عبداللهی، آرزو، پیسکاتور و تئاتر مستند، سایت تئاتر آرام.
- فرخی، حسین، جایگاه اجتماعی زنان و نمایش‌های شادی‌آور زنانه، صحنه، شماره ۶۹.
- کردا، الهام، چند نکته درباره نمایش "هم‌طناب": شانهم برای هم‌نوردم، روزنامه شرق
- کوهن، توماس (۱۳۶۹). ساختار انقلابات علمی، آرام، احمد، تهران، سروش
- لومتر، پیر (۱۳۹۴). دیدا ربه قیامت، انتشارات آگاه
- مجابی، جواد، شناخت نامه ی ساعدی، تهران، قطره، چاپ دوم: ۱۳۸۱، صص ۱۲۰ و ۱۲۱.
- ویکی پدیا؛ عین الدوله، مشروطه، استبداد صغیر

## منابع لاتین

- Fiske, S.T., Bersoff, D.N., Borgida, E., Deaux, K. and Heilman, M.E(1991). Social science research on trial: use of sex stereotyping research in: Price Waterhouse v. Hopkins. American Psychologist 46, pp.1049-1060
- Kunda, Z. and Thagard, P(1996). Forming impressing from stereotypes, traits, and behaviors: A parallel constraint satisfaction theory. Psychological Review 103, pp. 284-304.
- Stam , Robert & Toby Miller & eds(1990)., New vocabularies in Film.Semiotics , Londen , First published , Routledge ,